

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸

* مهدی محمدنیا^۱ / گلناز میرعالی^۲

۹۷/۰۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۲۰

چکیده

جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران یکی از مهمترین اتفاقات و از طولانی‌ترین جنگ‌های قرن بیستم بود که از سال ۱۳۵۹ شروع شد و تا سال ۱۳۶۷ ادامه پیدا کرد. با شروع جنگ عراق علیه ایران، شورای امنیت سازمان ملل متحد در واکنش به این جنگ عکس‌العمل‌های مختلفی داشت و چندین قطعنامه از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد برای خاتمه دادن به جنگ و دعوت طرفین به صلح صادر شد. قطعنامه‌های صادر شده از سوی شورای امنیت به دلیل برآورده نکردن خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران از جمله معرفی متجاوز، هربار با عدم پذیرش از سوی ایران مواجه می‌شد. در نهایت قطعنامه ۵۹۸ در تیرماه ۱۳۶۶ از سوی شورای امنیت صادر شد. این قطعنامه دارای تفاوت‌هایی با سایر قطعنامه‌های صادر شده از سوی شورای امنیت در رابطه با جنگ عراق و ایران بود. جمهوری اسلامی ایران پس از یک سال موضع نه رد و نه قبول قطعنامه، موافقت خود را با پذیرش آن اعلام داشت و جنگ را خاتمه یافته تلقی نمود. جمهوری اسلامی ایران در سال‌های پایانی جنگ وضعیت اقتصادی چندان مناسبی نداشت. وضعیت بد اقتصادی به شدت سیاست‌های اقتصادی دولت را تحت تأثیر مخرب خود قرار داده بود. زیرساخت‌های اقتصادی به شدت چار آسیب و ضعف شده بودند. دولت جمهوری اسلامی ایران در تأمین و مدیریت هزینه‌های جنگ و سایر هزینه‌های مربوط به سطح کشور و زندگی مردم دچار مشکل شده بود. وضعیت اقتصادی ایران سیاست نظامی کشور را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. این مقاله ضمن اشاره به شرایط اقتصادی ایران در هشت سال دفاع مقدس و با تأکید بر سه سال پایانی جنگ، در پی پاسخ به این سؤال است که مهمترین زمینه‌های اقتصاد سیاسی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران چه بود؟ فرضیه مقاله این است که چالش‌های اقتصاد سیاسی فراروی دولت ایران مهمترین دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بوده است. واژگان کلیدی: جنگ، ایران، عراق، اقتصاد سیاسی، قطعنامه ۵۹۸، نظریه تصمیم‌گیری و شاخص‌های اقتصادی.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه آیت ... العظمی بروجردی، Mahdi.mnia@yahoo.com

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی، دانشگاه آیت ... العظمی بروجردی، G.meraly94@gmail.com

مقدمه

اختلافات مرزی ایران و عراق سابقه‌ای طولانی دارد و به دوران تأسیس سلسله صفوی در ایران و استقرار امپراتوری عثمانی - که عراق بخشی از آن بود - بازمی‌گردد (جعفری ولدانی، بی‌تا: ۴۰۹). این مناقشات مرزی میان دولت ایران و عثمانی از عصر صفویه تا سقوط قاجاریه در بیشتر مواقع باعث درگیری‌هایی بین آنان می‌شد (اکبری و یاری، ۱۳۹۵: ۴). از دهه ۱۹۶۰ به بعد، ایران و عراق در برخی زمینه‌ها از جمله حمایت متقابل از حرکت‌های براندازی مخالفان یکدیگر و کشمکش‌های منطقه‌ای، مشکلات جدی باهم داشته‌اند. منازعه در مورد حق استفاده از آبراه حیاتی اروند رود یکی از این کشمکش‌ها بود که همان‌طور که گفتیم از دوره امپراتوری عثمانی همواره منشأ اختلاف و درگیری بین دو کشور بوده است (لوی و فروئلیچ، ۱۳۹۰: ۱۱۸). اختلافات مرزی بین دو کشور همچنان ادامه داشت تا اینکه پس از درگیری‌ها و نبردهای خونین بین نیروهای نظامی ایران و عراق بر سر اختلافات مرزی در سال‌های ۱۳۵۲ و ۱۳۵۳ سرانجام با وساطت دولت الجزایر در ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ (۶ مارس ۱۹۷۵) با انعقاد قرارداد الجزایر به اختلافات مرزی ایران و عراق (برای مدت ۵ سال) پایان داده شد (اکبری و یاری، ۱۳۹۵: ۱۷-۱۸). اما حوادث مرزی ایران و عراق، حدود دو ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد. این وقایع تا سال ۱۳۵۹ به صورت کم‌اهمیت و ثابت باقی ماند، ولی از مارس ۱۹۸۰ بود که رویدادها افزایش یافت و صورت جدی به خود گرفت. صدام برای اولین بار در تاریخ ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ یعنی همزمان با قطع ارتباط ایران و آمریکا،

سازش‌شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۷۲

اعلام کرد که ایران باید از سه جزیره ابوموسی، تنب بزرگ و کوچک خارج شود و چندی بعد نیز در یک سخنرانی تأکید کرد که عراق آماده است اختلاف خود با ایران را با توسل به زور حل کند (حسینی و نطاق‌پور، بی‌تا؟؟؟؟).

در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ دولت عراق با تسلیم یادداشت رسمی به سفارت جمهوری اسلامی ایران در بغداد، اعلام کرد که اعلامیه الجزایر و عهدنامه‌های مربوط به مرز مشترک و حسن همجواری و سه پروتکل و پیوست‌های آن و دیگر موافقت‌نامه‌ها و یادداشت‌های انضمامی به این عهدنامه را یک‌جا و یک‌جانبه فسخ کرده است. همزمان با ارسال این یادداشت، صدام طی نطقی در مجلس ملی عراق، متن قرارداد الجزایر را پاره کرد و الغای این قرارداد را تصمیم شورای فرماندهی انقلاب عراق اعلام نمود. متعاقب آن، در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ حمله سراسری و رسمی عراق، با بکارگیری حداکثر توان نظامی و با عبور از مرزهای بین‌المللی و تجاوز به خاک ایران شروع شد (منصوری مقدم، ۱۳۸۸: ۶۳).

بعد از شروع جنگ بین عراق و ایران، ساختار اقتصادی و سیاسی ایران، درگیر مسائل جبهه‌های جنگ شدند و تأثیراتی متقابل بر روی همدیگر گذاشتند. در طول دوره جنگ، یعنی سال‌های ۱۳۶۷-۱۳۵۹ (۸۸-۱۹۸۰) اقتصاد ایران با آسیب‌ها و صدمات سنگینی مواجه شد. البته در سال‌های میانی جنگ، شرایط نسبتاً پررونقی در اقتصاد ایران جریان داشت. اما در سال‌های اولیه و همچنین سال‌های پایانی جنگ، رکود محسوسی حاکم بود. با این حال، جدی‌ترین و سنگین‌ترین فشارهای اقتصادی در سال‌های پایانی جنگ شکل گرفتند. در سه سال پایانی جنگ به‌ویژه سال ۱۳۶۷، اقتصاد سیاسی ایران وضعیت چندان مناسبی نداشت. راه اندازی جنگ قیمت‌ها و کاهش شدید قیمت نفت تا ۶ دلار برای هر بشکه، فشارهای بین‌المللی، تخریب زیرساخت‌های اقتصادی کشور، تحریم اقتصادی، خودداری از خرید نفت ایران، واگذاری تجهیزات پیشرفته هوایی و موشکی به عراق برای حمله به پایانه‌ها و تأسیسات نفتی و کشتی‌های

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸



حامل کالا و نیز نفتکش‌های حامل نفت ایران (درجنگ نفتکش‌ها)، بمباران پالایشگاه‌ها، نیروگاه‌ها، کارخانجات صنعتی مادر و غیره باعث شده بودند که ایران با مشکلات اقتصادی متعددی روبه‌رو شود. در این بین، نقش فشارهای بین‌المللی و کاهش بهای نفت، بسیار چشم‌گیر بود. فشارهای بین‌المللی باعث شدند ایران از دسترسی به بازارهای معمول و ارزان اسلحه محروم شده و مجبور شود برای تهیه نیازهای تسلیحاتی خویش، به بازار سیاه تسلیحات روی بیاورد و هزینه‌های سنگینی بپردازد. کاهش بهای نفت نیز، درآمدهای نفتی ایران را که به‌شدت در ثبات اقتصادی کشور، تعیین‌کننده بود، کاهش داد. در واقع، کاهش بهای نفت و تحریم‌های اقتصادی و تسلیحاتی موجب شده بود که اقتصاد ایران به وضعیت وخیمی دچار شود و اثرات بد اقتصادی، دولت را شدیداً درگیر کند و در نتیجه، سیاست‌های نظامی کشور را نیز به نحو چشم‌گیری تحت تأثیر قرار دهد. در این شرایط، دولت همواره با کسری بودجه مواجه بود و در مدیریت هزینه‌های جنگ و هزینه‌های جاری و رفاهی کشور، دچار مشکل شده بود. در طول دوره جنگ، قطعنامه‌های متعددی از سوی شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ صادر شد. به دنبال عدم کارایی و بی‌اثر بودن بیانیه ۲۳ سپتامبر و تداوم جنگ عراق و ایران، دومین جلسه شورای امنیت در ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ (۶ مهر ۱۳۵۹) تشکیل و قطعنامه ۴۷۹ به عنوان اولین قطعنامه شورای امنیت در قبال جنگ عراق و ایران صادر شد (پورامینی، ۱۳۹۳: ۱۳۲). اما این قطعنامه به دلیل غیرعادلانه بودن و عدم تأمین خواسته‌های جمهوری اسلامی ایران با عدم پذیرش از سوی ایران مواجه شد. پس از آن از ژوئیه ۱۹۸۲ تا اکتبر ۱۹۸۶ قطعنامه‌های ۵۱۴، ۵۲۲، ۵۴۰، ۵۵۲، ۵۸۲، ۵۸۸ نیز صادر شدند. این قطعنامه‌ها نیز به دلیل نادیده گرفتن خواسته‌های ایران برای پذیرش پیشنهادهای صلح با عدم پذیرش مواجه شدند. ایران که همواره به ادامه دفاع تا پیروزی کامل و یا تأمین خواسته‌های خویش در پیشنهادها صلح اصرار داشت، قطعنامه‌های صادره شده قبل از قطعنامه‌ی ۵۹۸ را بنا به دلایلی خصوصاً بهتر بودن

سازش‌شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۷۴

شرایط اقتصادی در سال‌های میانی جنگ نپذیرفت. در واقع ایران مطالباتی از جمله تنبیه متجاوز، پرداخت غرامت و بازگشت به مرزهای بین‌المللی داشت؛ و همواره بر این مطالبات خود تأکید می‌کرد. تا اینکه جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۶۶ موافقت خود را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اعلام کرد در سه سال پایانی جنگ، به‌ویژه سال ۱۳۶۷، وضعیت اقتصادی ایران به شدت دچار ضعف شده بود و دولت در تأمین هزینه‌های مربوط به زندگی مردم و همچنین هزینه‌های مربوط به جبهه‌های جنگ اظهار ناتوانی می‌کرد. در نتیجه، این وضعیت سیاست‌های نظامی ایران را نیز تحت تأثیر قرار داد. لذا این مقاله با این سؤال اصلی که مهمترین زمینه‌های اقتصاد سیاسی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایران چه بود؟ در پی اثبات این فرضیه است که چالش‌های اقتصاد سیاسی فراروی دولت ایران مهمترین دلایل پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بوده است.

۱. بحث نظری: تصمیم‌گیری در چارچوب مدل رضایت بخش

نظریه تصمیم‌گیری ۱ و مدل‌های مختلف آن از مهمترین و مناسب‌ترین نظریه‌ها برای تحلیل رفتار ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸ هستند. مدلی که برای تحلیل موضوع مقاله استفاده قرار می‌گیرد مدل رضایت‌بخش ۲ می‌باشد. روش تصمیم‌گیری یکی از چارچوب‌هایی است که برای بررسی روابط بین‌الملل می‌تواند مورد توجه قرار گیرد (قربانی شیخ‌نشین و قدیمی، ۱۳۹۱: ۶۱). تصمیم ۳ بر نتیجه و خروجی فرآیند تصمیم‌گیری اطلاق می‌شود که دارای پیامدهای خوب یا بد برای سازمان می‌باشد (احمدی، ۱۳۸۶: ۱۰۷). تعاریف زیادی از تصمیم‌گیری ارائه شده است، ولی همگی آنها بر این مسأله تأکید دارند که تصمیم بر انتخاب فرد دلالت دارد و فرد این انتخاب را از بین گزینه‌های موجود که ممکن است محدود و یا نامحدود باشند، انجام می‌دهد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۳۰-).

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸



¹ Decision theory

² Satisfying Model

³ Decision

۳۳۱). برخی از متفکران علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تصمیم‌گیری را نخستین گام برای شناخت معناها و پیچیدگی‌های کنش در نظام بین‌المللی می‌دانند (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۳۱). رویکرد تصمیم‌گیری برای درک سیاست بین‌الملل رویکرد تازه‌ای نیست. بیست و چهار قرن قبل، توسیدید، مورخ یونانی در کتاب "خود جنگ پلوپونز"، عواملی را مورد بررسی قرار داد که رهبران دولت‌شهرها را به تصمیم‌گیری در مورد مسائل جنگ و صلح و نیز تشکیل اتحاد و امپراطوری، آن هم با حداکثر دقتی که تحت آن شرایط برایشان ممکن بود رهنمون می‌ساخت. وی نه تنها به دلایل آگاهانه انتخاب‌های دولت‌مردان و دریافت آن‌ها از محیط سیستمی، توجه داشته بلکه همچنین نیروهای روانی عمیق تر ترس، افتخارجویی و نفعی را مدنظر داشت که با ترکیبات مختلف، این دولت‌مردان را در مقام فرد به حرکت وا می‌داشت و ذائقه حاکم بر جامعه آنها را نیز تعیین می‌کرد، به همین دلیل، توسیدید به راستی از نخستین بررسی کنندگان تصمیم‌گیری بوده است (دوئرتی، فالتزگراف، ۱۳۸۸: ۷۲۰). به‌کارگیری تصمیم‌گیری در نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل به دهه ۱۹۵۰ برمی‌گردد، کارهای آغازین در این زمینه توسط افرادی همچون "ساپین"^۱ "بروک"^۲، "هربرت سایمون"^۳ و "ریچارد اسنایدر"^۴ پی‌ریزی شد. بعدها نیز افرادی مانند "ژوزف فرانکل"^۵ و "گراهام تی آلیسون"^۶ به حلقه آنها پیوستند (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۳۱).

تقسیم‌بندی‌های مختلف و متفاوتی از نظریه تصمیم‌گیری انجام گرفته است و مدل‌های مختلفی از این نظریه ارائه شده است. در این پژوهش دسته‌بندی چهار گانه از مدل‌های تصمیم‌گیری ذکر می‌شود:

- ^۱ Sapin
- ^۲ Bruck
- ^۳ Herbert Simon
- ^۴ Richard Snyder
- ^۵ Joseph Frankl
- ^۶ Graham Allison



۱- مدل عقلایی (تصمیم‌گیری خردگرایانه: نظریه اسنایدر و همکاران): تصمیم‌گیری خردگرایانه نماینده الگوی کلاسیک تصمیم‌گیری در روابط بین الملل است. این نظریه پردازان معتقدند عمل و عکس‌العمل در روابط بین‌الملل ناشی از امور محاسبه شده، به‌وسیله دولت‌های مختلف است و نه اموری تصادفی. دولت ملی به نظر اسنایدر و همکاران او بازیگری است که مایل است با نقش بازیگری منزلت خود را مرتباً از وضعیتی مطلوب به مطلوب‌ترین وضعیت ارتقا بخشد (سیف‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۶۶). نکته جوهری گزینه عقلانی این است که کنشگران یا تصمیم‌گیران در صددند منافعشان را با وجود موانع و محدودیت‌ها حداکثری کنند (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۵۵). این الگو براساس این اصل به‌وجود آمده است که انسان به عنوان یک موجود اقتصادی و برخوردار از تعقل کامل در محیطی که برای وی کاملاً مشخص و معلوم است به "مطلوب‌ترین انتخاب‌ها دست می‌زند. مطلوب‌ترین انتخاب از دیدگاه چنین فردی مترادف با توفیق در دستیابی کامل به هدف سازمان و یا نیل به بیشترین نتیجه (مطلوب) موردنظر است.

۲- دو مدل آلیسون: بر سیاق فکری هربرت سایمون، گراهام آلیسون نیز با ارائه دو مدل «روند سازمانی» و «سیاست دیوانسالاری» عقلانیت مطلق‌گرایانه اسنایدر را تعدیل می‌کند. مدل روند سازمانی در تصمیم‌گیری آلیسون مبتنی بر این مفروضه است که حکومت یک کشور مجموعه‌ای یکپارچه نیست. برعکس، حکومت متشکل از هرمی از سازمان‌های مختلف تصمیم‌گیری است. با این توضیح، مشخص می‌شود که رفتار خارجی حکومت در پاسخ به نیاز منافع ملی ناگزیر از کانال این سازمان‌های مسئول به پاسخگویی می‌گذرد. آلیسون علاوه بر جبریت‌های ناشی از ساخت سازمان اداری تصمیم‌گیری، بازی قدرت بین افراد تصمیم‌گیرنده را نیز در شکل‌گیری نهایی تصمیم مؤثر می‌داند. بدین لحاظ، آلیسون مدل سیاست دیوانسالاری را مطرح می‌کند. در تشریح این مدل، آلیسون ادعا می‌کند که پیامد بازی‌های سیاسی بر آینده مذاکره میان افراد تصمیم‌گیرنده چنان است که هرکدام از انسان‌های تصمیم‌گیر در سیاست خارجی

یاس‌پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸



خواهان دستیابی به هدفی خاص، و یا تعبیری خاص، از منافع ملی هستند. از این رو آلیسون نتیجه می‌گیرد که تصمیمات و اقدامات سیاست خارجی نتیجه فراگردهای سیاسی مذاکره و بازی قدرت موجود در سازمان‌های تصمیم‌گیرنده به حساب می‌آید (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۳۹-۳۴۰).

۳- مدل فزاینده (افزایشی)^۱: این مدل را چارلز لیندبلوم^۲ به شکل صریح و منظم مطرح کرده است که به آن مدل تصمیم‌گیری رویشی یا تدریجی نیز گفته می‌شود. چارلز لیندبلوم مدل تصمیم‌گیری رویشی را به خاطر نواقص موجود در مدل عقلایی تصمیم‌گیری پیشنهاد می‌کند. لیندبلوم نیز همانند سایمون و مارچ معتقد است که عقلانیت یعنی ظرفیت و قوه ذهنی و فکری انسان، حد و مرز مشخص و محدودی دارد، به علاوه گذشته از این که اطلاعاتی که مدیر براساس آن تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند، غالباً ناقص و جزئی از کل اطلاعاتی است که باید در اختیار داشته باشد. اغلب حتی وقت کافی برای تجزیه و تحلیل دقیق و پردازش کامل همین اطلاعات محدود نیز وجود ندارد. بنابراین لیندبلوم نیز به این نتیجه می‌رسد که در اثر وجود این دو عامل، یعنی عقلانیت و اطلاعات محدود، انسان نمی‌تواند در تصمیم‌گیری‌های خود عمیق باشد و نمی‌تواند تصمیماتی جامع و کافی بگیرد (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۴۶-۳۴۷). بنابراین، برای رفع چنین مشکلی، لیندبلوم نسخه تصمیم‌گیری تدریجی را پیشنهاد می‌کند. یعنی در هر مرحله باید تصمیمی گرفت که اگرچه تصمیم کامل و جامعی نیست، بلکه در شرایط کنونی می‌تواند پاسخگوی مسئله پیش آمده باشد و در یک استمرار زمانی و بررسی شرایط، به تدریج می‌توان انتظار دستیابی به تصمیم جامع را داشت. براین اساس، نمی‌توان درباره مسئله‌ای یک بار و برای همیشه تصمیم‌گیری کرد. بلکه به روش تدریجی در هر مرحله تصمیمی که سودمند تشخیص داده شده است، گرفته می‌شود و

سات شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۷۸

¹ Incremental Model

² Charls E. Lindblom

در یک فرآیند تکاملی و مقایسه‌ای، تصمیمات بعدی گرفته می‌شود (عباس‌پور، بی‌تا: ۳۸).

۶- مدل رضایت‌بخش (خردگرای محصور): هربرت سایمون مطلق‌گرایی نظریه‌اسنادی و همکاران که مبنی بر عقلانیت مطلق تصمیم‌گیری سیاست خارجی است، را نامکفی می‌داند (سیف‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۶۹). او که بیش از دو دهه عمر علمی خود را صرف چگونگی کنش متقابل در تصمیم‌گیری کرده بود، ادعا می‌کرد که باید تصمیم‌گیری مکفی و بسنده‌جو را به جای تصمیم‌گیری بهینه‌ساز نشانند. مبنای این تمایز از چگونگی دخالت یا عدم دخالت عوامل فردی و گروهی در تصمیم‌گیری ملی ناشی می‌شود. تصمیم‌گیری بهینه‌ساز در صورتی ممکن است که عوامل مزبور در تصمیم‌گیری دخالت نداشته باشند، برعکس، چنانچه عوامل فردی و گروهی بر شیوه تصمیم‌گیری تأثیر گذارد با سیاست بسنده‌جو روبه‌رو خواهیم بود (سیف‌زاده، ۱۳۸۵: ۳۱۵). هربرت سایمون با تلفیق اجزایی از دو کلمه اقناع^۱ و کفایت^۲ مدل تصمیم‌گیری بسنده را مطرح کرد. با ارائه تمثیلی از رفتار موش در دیدن مقداری پنیر، او ادعا کرد که انسان‌ها نیز با رسیدن به اولین پاسخ مکفی قانع شده، و از اقدام برای رسیدن به نتیجه بهینه و بی‌عیب سر باز می‌زنند. به نظر او فقط خوش‌خیالان به دنبال عقل مطلق و یا حتی عقل بهینه هستند. پس اصل بسندگی باید اصل راهنمای سیاست خارجی باشد (سیف‌زاده، ۱۳۹۰: ۳۶۳). به اعتقاد هربرت سایمون این الگویی است که تصمیمات مدیریت در چارچوب آن گرفته می‌شود. براساس این الگو مدیر می‌داند که نمی‌تواند مطلوبیت حداکثر را از تصمیمات خود انتظار داشته باشد، مگر اینکه دارای یک هدف واحد مشخص و یا چند هدف سازگار با یکدیگر باشد. متأسفانه این وحدت و یا سازگاری هدف‌ها با یکدیگر غالباً میسر نیست. در ارزیابی کلی این الگوی تصمیم‌گیری، می‌توان گفت که مدیر براساس این الگو، به جای جستجوی مطلوبیت حداکثر رضایت‌بخشی، به جای شرایط مطمئن

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطنامه ۵۸



^۱. Satisfy

^۲. Suffice

در شرایط نامطمئن، به جای عینیت عقلایی با ذهنیت عقلایی، به جای اطلاعات کامل با اطلاعات محدود و به جای تصور امکانات و منابع نامحدود در قلمرو امکانات و محدودیت‌های موجود به تصمیم‌گیری می‌پردازد. علاوه بر این‌ها، مدیریت در تصمیم‌گیری خود با عوامل محدودکننده روانی، سازمانی و محیطی روبه‌رو است که کار تصمیم‌گیری را به‌ویژه در زمان حاضر، بیش از پیش با مشکل روبه‌رو می‌سازد. مدل تصمیم‌گیری رضایت‌بخش کوششی در جهت واقع‌بینانه کردن تصمیم‌گیری و احتراز از ایده‌آل‌گرایی غیرعملی فرآیند عقلایی تصمیم‌گیری است. واقع‌نگری این مدل در توجه به جنبه‌های مختلف تصمیم‌گیری، آن را به صورت ابزار مفیدی برای تجزیه و تحلیل و انتخاب درآورده است (سلیمانی، ۱۳۹۰: ۳۴۴). محدودیت منابع، زمان، اطلاعات و بینش مدیر و تصمیم‌گیرنده در تصمیم‌گیری در اغلب موارد راه دیگری جز مدل رضایت‌بخش برای تصمیم‌گیری باقی نمی‌گذارد. در این شیوه راه رضایت‌بخشی انتخاب می‌شود که بهترین راه در موقعیت موجود می‌باشد و مطلوب‌ترین و بهترین راه‌حل موجود و عملی است (احمدی، ۱۳۶۸: ۱۶). از آنجا که بهره‌گیری از مدل عقلایی به‌سادگی میسر نیست، تصمیم‌گیرندگان با در نظر گرفتن محدودیت‌های موجود قادر به اتخاذ بهترین تصمیم در معنای اقتصادی آن نیستند، بلکه به تصمیم‌های رضایت‌بخش بسنده خواهند کرد. سیاست‌گذار در این مدل، انسان به کمال رساننده به شمار نمی‌رود، بلکه به رضایت‌بخش بودن تصمیمات توجه دارد؛ به عبارت دیگر به محض آن‌که تصمیم‌گیرنده تشخیص دهد که یکی از انواع مختلف تصمیم، او را در جهت رسیده به هدف اصلی هدایت می‌کند، آن را از میان سایر شقوق انتخاب می‌کند و از تلاش برای یافتن بهترین راه و دداری می‌کند. در این مدل، مبنای تصمیم‌گیری در سیاست خارجی واقعیت‌های موجود است. بدین معنا که ضمن ارزیابی دقیق امکانات، واحد سیاسی از برنامه‌ریزی آرمانی برای تحقق اهداف و تأمین منافع ملی دوری کرده، استراتژی‌های خود را با توجه به اوضاع محیط داخلی و بین‌المللی تنظیم می‌کند (قوام، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴).

سازش‌شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۸۰

باتوجه به شرایط جمهوری اسلامی ایران در جنگ هشت ساله به‌ویژه در سه سال پایانی جنگ و نیز تصمیم مقامات ایرانی برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸، مدل رضایت‌بخش نظریه تصمیم‌گیری به عنوان چارچوب تحلیلی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۲. قطعنامه ۵۹۸ و تفاوت آن قطعنامه‌های پیشین

درنهایت شورای امنیت در ۲۰ ژوئیه ۱۹۸۷ (۲۹ تیرماه ۱۳۶۶) در جلسه شماره ۲۷۵۰ خود قطعنامه ۵۹۸ را به تصویب رساند. قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت عناصر مثبت زیادی داشت و نسبت به سایر قطعنامه‌ها دارای برجستگی‌ها و نقاط قوت زیادی بود (تکرارانی، ۱۳۹۲: ۵۴). این قطعنامه برای اولین بار، آغاز جنگ و نقض قواعد و اصول حقوق جنگ را مورد سرزنش قرار می‌دهد و خواستار تشکیل هیئتی بی‌طرف برای تحقیق درمورد مسئولیت جنگ می‌شود (اسدی، ۱۳۸۱: ۵۱۵). قطعنامه ۵۹۸ بر مبنای فصل هفت منشور ملل متحد بود و تنها قطعنامه‌هایی که بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد صادر می‌شوند، جنبه اجرایی دارند و دستور شورای امنیت تلقی و به منزله تصمیم جامعه جهانی محسوب می‌شوند. درحالی‌که سایر قطعنامه‌ها عمدتاً بر آتش‌بس تکیه داشتند (علائی، ۱۳۹۵: ۳۶۸). مهمترین تفاوت این قطعنامه با دیگر قطعنامه‌ها شورای امنیت برای پایان دادن به جنگ عراق و ایران بند ۶ و ۷ آن بود. در بند ۶ مسئولیت آغاز جنگ و در بند ۷ بررسی خسارات و بازسازی مورد توجه قرار گرفته است (درودیان، ۱۳۹۵: ۴۲۱). جمهوری اسلامی ایران در اولین واکنش به قطعنامه ۵۹۸ بر پایه درکی که در مورد ماهیت و نحوه تهیه و تنظیم و محتوای آن داشت، قطعنامه را تکرار قطعنامه‌های گذشته با اندکی تفاوت دانست و اعلام کرد که نکته مثبت در این قطعنامه جستجو برای یافتن آغاز کننده جنگ و متجاوز می‌باشد (درودیان، ۱۳۸۹: ۱۱۵). بنابراین ایران نه قطعنامه را رد و نه آن را قبول کرد. موضع‌گیری نه رد و نه قبول نسبت به قطعنامه ۵۹۸ نزدیک به یک سال ادامه داشت. سرانجام یک سال پس از صدور قطعنامه، مقامات ایرانی

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸



باتوجه به عوامل بیرونی و درونی در قبول قطعنامه ۵۹۸، آن را در جلسه‌ای در تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۶۷، با حضور سران سه قوه و اعضای خبرگان، شورای نگهبان و شورای عالی قضایی و حجت الاسلام سید احمد خمینی (ره) در نهاد ریاست جمهوری مطرح کردند و پس از مشورت و بررسی آن را پذیرفتند (بهداروند، ۱۳۸۳:۲۵۷).

۳. اقتصاد سیاسی دوره‌های مختلف جنگ

اقتصاد سیاسی ایران در طی هشت سال جنگ با عراق سه دوره مجزا و متفاوت را به لحاظ رکود و رونق اقتصادی تجربه کرده است.

دوره اول: رکود اقتصادی ۱۳۵۹-۱۳۶۰ (۱۹۸۰-۱۹۸۱): رکود اقتصادی که از نیمه سال ۱۳۵۶ شروع شده بود، با پیروزی انقلاب و مشکلات داخلی و آغاز جنگ، تا سال ۱۳۶۰ ادامه یافت (جلیلوند، ۱۳۸۸: ۴۶). با شروع جنگ، مراکز صنعتی و تجاری در جنوب غربی کشور به شدت آسیب دیدند یا این‌که در معرض آسیب و تهدید قرار گرفتند. در این دوره، باوجود بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، درآمدهای نفتی ایران به دلیل کاهش صادرات نفت، تنزل یافته بود. رکود اقتصادی، وضعیت نامطلوب شاخص‌های کلان اقتصادی، بالا بودن قیمت نفت، تولید و صادرات پایین نفت و کم‌تر از ظرفیت کشور، فشارهای سیاسی و بین‌المللی و تشدید نبردهای زمینی از جانب هر دو طرف درگیر، از جمله خصوصیات این دوره بوده است. در این دوره بخشی از مراکز مهم اقتصادی و صنعتی تخریب شد یا در معرض تهدید قرار گرفت (امینی، ۱۳۸۸: ۲۵).

دوره دوم: رونق اقتصادی ۱۳۶۱-۱۳۶۴ (۱۹۸۲-۱۹۸۵ م): با اقدامات ایران برای پس‌گیری مناطق تصرف شده توسط عراق و انجام عملیات‌های بزرگ و موفق مانند بیت‌المقدس که به آزادی خرمشهر و مناطق وسیعی از خاک ایران در خرداد ۱۳۶۱ انجامید، مراکز مهم اقتصادی کشور از تیررس و تهدید آسیب دیدگی رها شدند (رئوفی،



۱۳۸۷: ۳۴). در این دوره با افزایش صادرات نفتی، درآمدهای حاصل از آن نیز افزایش یافت. لذا برخی شاخص‌های اقتصادی نشان دهنده بهبود اوضاع اقتصادی در سال ۱۳۶۱، نسبت به دو سال قبل از آن می‌باشد. بالا بودن قیمت نفت در بازارهای جهانی، افزایش تولید و صادرات نفت ایران نسبت به سال‌های اولیه جنگ و دوره جدیدی از حملات عراق به تأسیسات نفتی و نفتکش‌های حامل نفت ایران با هدف قطع صادرات نفت ایران به خارج. (جلیل‌وند، ۱۳۸۸: ۴۷) رونق اقتصادی، وضعیت مطلوب شاخص‌های کلان اقتصادی، فشار سیاسی نه چندان زیاد و رکود نسبی در نبردهای زمینی، حملات ایران به مراکز نظامی و اقتصادی عراق در جهت پاسخگویی متقابل، دیپلماسی فعال ایران برای فشار بر عراق، از خصوصیات این دوره بوده است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۹۶). در این دوره زمانی، اوضاع اقتصادی ایران به دلیل درآمدهای حاصل از نفت، استفاده از ظرفیت‌های داخلی کشور و همچنین ثبات سیاسی و اقتصادی رو به بهبود گذاشت. البته همانگونه که بیان شد مناسب بودن قیمت نفت و درآمدهای حاصل از فروش آن، بر ثبات اقتصادی کشور بسیار تأثیرگذار بوده است (جلیل‌وند، ۱۳۸۸: ۴۷). به هر حال اقتصاد ایران در این سال‌ها، یک دوره رونق را تجربه کرد که تقریباً تا روزهای پایانی سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. این موضوع از زبان اقتصاددانان و صاحب‌نظران داخلی و خارجی نیز مطرح شده است. دکتر حسین عظیمی در این مورد اشاره می‌کند که تا پایان سال ۱۳۶۴ با وجود جنگ، تصویر نسبتاً موفقی از اقتصاد ایران وجود داشت، به گونه‌ای که شاخص‌های اقتصادی تا سال ۱۳۶۴ حتی در مقایسه با شاخص‌های بعد از جنگ نیز بهتر است (امینی، ۱۳۸۸: ۲۶).

دوره سوم: رکود اقتصادی ۱۳۶۵-۱۳۶۷ (۱۹۸۶-۱۹۸۸ م): رکود شدید اقتصادی، وضعیت نگران‌کننده شاخص‌های اقتصادی، کاهش شدید قیمت نفت و درآمدهای نفتی، فشارهای شدید بین‌المللی، افزایش نبردهای زمینی و همچنین شدت حملات عراق به مراکز اقتصادی و غیرنظامی، گسترش و شدت جنگ نفتکش‌ها، حضور ناوگان

یاسر پرتوی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطنامه ۵۸



جنگی قدرت‌های شرق و غرب، و درگیری مستقیم آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، از خصوصیات این دوره بوده است (رتوفی، ۱۳۸۷: ۳۵). فشارهای بین‌المللی نقش مهمی در این دوره داشت؛ به طوری که از یک‌سو ایران را از دسترسی به بازارهای معمول و ارزان اسلحه محروم کرد و از سوی دیگر، دخالت قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه مانع از پیروزی سریع و قاطع ایران بر عراق شد. به هر حال بررسی شاخص‌های اقتصادی در این دوره حاکی از رکود شدید اقتصادی است که از سال ۱۳۶۵ شروع و در سال ۱۳۶۷ به عمق خود رسید، که مهمترین دلیل آن کاهش بسیار شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی از آخرین ماه‌های سال ۱۳۶۴ بود (امینی، ۱۳۸۸: ۲۶).

۴. وضعیت شاخص‌های مهم اقتصاد سیاسی ایران در دوران جنگ

۵. تولید ناخالص داخلی ایران در سال‌های جنگ

با پیروزی انقلاب اسلامی و دگرگونی اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران و با خروج بسیاری از سرمایه‌ها و دارایی‌های کشور و برخی صاحبان سرمایه و کارخانجات قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و در اوایل حاکمیت جمهوری اسلامی ایران و نیز با آغاز جنگ و تخریب و تهدید برخی مناطق تولیدی کشور و کاهش سرمایه‌گذاری و همچنین کاهش اشتغال و یا در معرض تهدید قرار گرفتن اراضی قابل کشت مناطق جنگی، تولید ناخالص داخلی نیز تحت تأثیر قرار گرفت و کاهش یافت (راهدار، بی‌تا: ۱۷). میانگین رشد سالانه تولید ناخالص داخلی در دوره ۱۳۵۸-۱۳۶۷ معادل ۱/۹- درصد بوده است (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران). منفی شدن رشد تولید در دوران جنگ هشت ساله، با توجه به خروج بخش زیادی از عوامل تولید (کارخانجات، پالایشگاه‌ها، نیروی انسانی و اراضی قابل کشت) و نیز کاهش منابع ارزی برای تأمین مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای وارداتی، امری بدیهی است. اما بررسی مقدار و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به تفکیک سال‌های جنگ، حاکی از نوسانات

آن در این دوره هشت ساله است (راهدار، بی‌تا، ۱۷). جدول ۱ تولید ناخالص داخلی ایران را در سال‌های جنگ نشان می‌دهد.

جدول ۱: مقدار و نرخ رشد تولید ناخالص داخلی به قیمت ثابت سال ۱۳۷۶، در

مدت ۸ سال جنگ - میلیارد ریال -

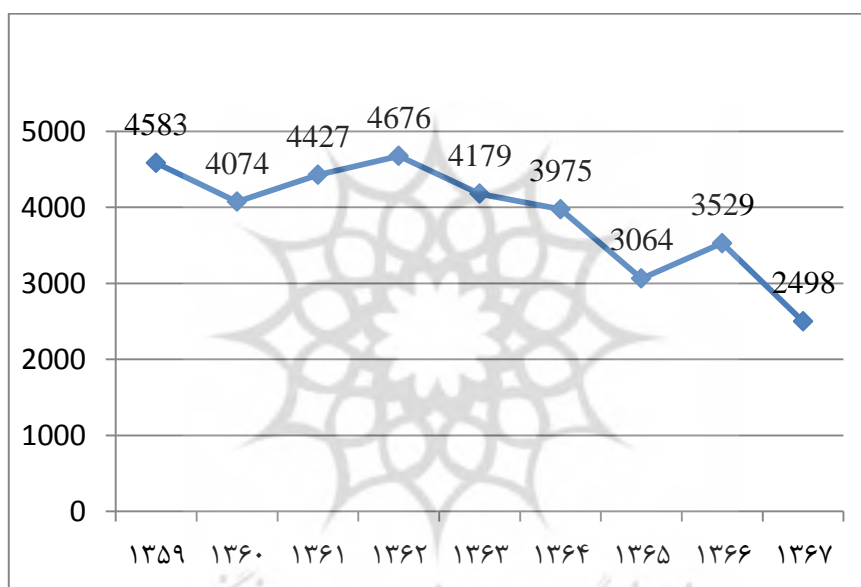
سال تولید	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
رشد									
تولید ناخالص داخلی	۱۷۸۱	۱۷۰۲	۱۹۱۶	۲۱۲۸	۲۰۸۵	۲۱۲۶	۱۹۳۲	۱۹۱۳	۱۸۰۸
ص	۴۹	۸۱	۶۷	۷۷	۱۶	۸۶	۳۵	۱۲	۲۳
نرخ رشد (در صد)	-۱۵/۱	-۴/۴	۱۲/۶	۱۱/۱	-۲	۲	-۱/۹	-۱/۱	-۵/۴

منبع: (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

همانگونه که در جدول ۱ آمده است، در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ در ادامه رکود سال‌های قبل، روند تولید ناخالص داخلی نزولی است. اما از سال ۱۳۶۱ با تغییر اوضاع کشور به وضعیت سیاسی با ثبات، دولت فعالیت‌ها و سیاست‌گذاری‌های خود را آغاز کرد. از اواسط این سال، به دلیل سامان‌دهی واحدهای تولیدی و استفاده بیشتر از ظرفیت داخلی کشور و نیز افزایش درآمدهای نفتی، تولید ناخالص داخلی نسبت به دوره اول (دو سال اول جنگ) افزایش عمده‌ای پیدا کرد و در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ رشد دورقمی تولید تحقق یافت، به گونه‌ای که رشد ۱۲/۶ درصدی سال ۱۳۶۱، رکورددار رشد سالانه تولید ناخالص داخلی پس از سال ۱۳۵۵- تا سال‌های اخیر بوده است. اما در سه سال پایانی جنگ، رشد تولید ناخالص داخلی به دلیل بروز شوک نفتی همواره منفی بوده است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۰۶).

۶. تولید ناخالص داخلی سرانه (درآمد سرانه) ایران در سال‌های جنگ

میزان درآمد سرانه ایران بعد از انقلاب و در سال‌های جنگ (۱۳۵۸-۱۳۶۷) نسبت به دوره قبل از آن (۱۳۵۲-۱۳۵۷) کاهش یافت و به ۴۱۵۰/۵ هزار ریال رسید. باید توجه داشت که علاوه بر تولید، عامل جمعیت نیز در کاهش این شاخص تأثیرگذار بوده است و افزایش سریع جمعیت با نرخ رشد بالا، نقش مهمی در کاهش درآمد سرانه داشته است (دژپسند و رثوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۱). نمودار ۱ درآمد سرانه ایران در سال‌های جنگ را نشان می‌دهد.



نمودار ۱: درآمد سرانه ایران در طول سال‌های جنگ - هزار ریال

منبع: بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران

همانگونه که در نمودار ۱ نشان داده شده است بالاترین مقدار درآمد سرانه مربوط به سال ۱۳۶۲ بوده است و باتوجه به نمودار مزبور این شاخص در هر سه سال پایانی جنگ از سال‌های قبل از آن کتر بوده است. در واقع نکته قابل توجه این است که درآمد سرانه سال ۱۳۶۲ بالاترین میزان (۴۶۷۶ هزار ریال) در طول سال‌های جنگ بود و این

درحالی بود که افزایش جمعیت با نرخ رشد بالا ادامه داشت، لذا افزایش درآمد سرانه باتوجه به این موضوع قابل توجه بوده است. اما در سه سال پایانی جنگ وضع به گونه‌ای دیگر تغییر کرد و تولید سرانه مجدداً روندی نزولی را طی کرد. کاهش تولید ناخالص داخلی از یک طرف و افزایش جمعیت کشور با نرخ رشد بالا از طرف دیگر، منجر شد درآمد سرانه نیز از سال ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ روند نزولی شدیدتری داشته باشد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۶۷ به پایین‌ترین حد خود (۲۴۹۸ هزار ریال) رسید (رئوفی، ۱۳۸۷: ۳۷). درواقع گویاترین شاخصی که افت استاندارد زندگی در زمان پذیرش آتش‌بس را نشان می‌دهد، درآمد سرانه است. افت تدریجی درآمد سرانه و استاندارد زندگی ایرانیان در طول جنگ، تأثیر آشکاری بر افکار عمومی و همچنین تصمیمات دولتمردان درمورد جنگ گذاشت (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۶۵).

۷. نرخ رشد اقتصادی ایران در سال‌های جنگ

از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۵، اقتصاد ایران نرخ‌های رشد اقتصادی بالایی را تجربه کرده است. در این دوره نرخ رشد اقتصادی بین ۵ تا ۱۷ درصد در نوسان بوده است. در مجموع در این دوره ۱۵ ساله، میانگین نرخ رشد اقتصادی ایران حدود ۱۰/۵ درصد بوده است، که نرخ رشد بسیار مناسبی است. اما با آغاز شرایط انقلابی در سال ۱۳۵۶ و پس از آغاز جنگ نرخ رشد اقتصادی به شدت کاهش یافت و به‌جز سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۶۲ و ۱۳۶۴ نرخ رشد اقتصادی تا پایان جنگ منفی بوده است. میانگین نرخ رشد اقتصادی در این دوره ۲/۱- درصد در سال بوده است (زمان‌زاده، ۱۳۹۱: ۲۰۲).

کسری بودجه ایران در سال‌های جنگ

منابع تأمین درآمدهای دولت به سه قسمت درآمدهای نفت و گاز، درآمدهای مالیاتی و سایر درآمدها تفکیک می‌شود. در تمامی دوره‌ها، درآمدهای نفتی همواره بیشترین سهم و ارزش را در کل درآمدهای ایران داشته است. درآمدهای نفت و گاز در

دوره ۱۳۵۸-۱۳۶۷ با رقمی معادل ۱۴۸۱۵/۴ میلیارد ریال، سهم ۵۹/۶ درصدی از کل درآمدهای دولت داشت که البته در مقایسه با دوره قبل و بعد از جنگ که به ترتیب ۷۵/۲ درصدی و ۶۶/۲ درصدی داشتند کم تر بود. به هرحال سهم بالای درآمدهای نفتی نشان دهنده وابستگی کشور به نفت است، در نتیجه هرگونه نوسان در قیمت نفت با بروز مشکلات در تولید و صادرات آن، بر درآمدهای کل کشور تأثیر زیادی می گذارد (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). بنابراین، کاهش شدید درآمدهای نفتی دولت به دلیل کاهش شدید قیمت نفت در بازارهای جهانی، موجب کاهش کل درآمدهای دولت در سه سال پایانی جنگ شد و میانگین سالیانه درآمدهای دولت از ۲۳۱۶/۶ میلیارد ریال در سالهای ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۴، در سالهای ۱۳۶۵ تا ۱۳۶۷ به ۲۰۳۰/۵ میلیارد ریال رسید (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۶۱). در نتیجه کاهش درآمدهای دولت، پرداخت های دولت نیز تحت تأثیر قرار گرفت و کاهش یافت (پرداخت های دولت در واقع همان هزینه هایی هستند که دولت باتوجه به درآمدها در امور کشور صرف می کند). پرداخت های دولت طی دوران جنگ (۱۳۵۸-۱۳۶۸) با متوسط رشد ۷/۳ درصد کمترین رشد را دارا بوده است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۶۳). در نتیجه در طول ۸ سال جنگ، دولت هر سال با کسری بودجه مواجه بود (قنبرلو، ۱۳۸۷: ۶۴). در جدول ۲ تغییرات تراز بودجه ای کشور طی سال های جنگ نشان داده می شود.

جدول ۲: کسری بودجه دولت در سال های جنگ (به میلیارد ریال)

سال	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
کسری	-۹۷۲۵	-۱۰۵۵۵	-۸۹۸	-۹۵۴۳	-۶۳۸۸	-۶۴۷	-۱۴۴۹۵	-۱۴۶۹۱	-۲۱۲۵۲

منبع: (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می شود کسری بودجه دولت در سال های اولیه و میانی جنگ نسبتاً پایین است. این کاهش کسری به خصوص در سال های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ قابل توجه است. اما در سه سال پایانی جنگ کسری بودجه به طرز چشمگیری



افزایش می‌یابد (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۶۴). اولین سال دوره فرسایش اقتصادی جنگ (۱۳۶۵) با کاهش هم‌زمان قیمت بین‌المللی نفت و میزان صادرات آن همراه بود که موجب کاهش درآمد حاصل از صادرات نفت در بودجه شد. در این سال درآمد دولت از محل صادرات نفت، یک‌سوم درآمد مشابه سال ۱۳۶۴ شد و به ۴۱۷ میلیارد ریال محدود شد. درآمدهای مالیاتی با یک درصد کاهش به ۱۰۲۵ میلیارد ریال بالغ شد (قسیمی، ۱۳۹۶: ۱۹۲).

در قانون بودجه سال ۱۳۶۵، درآمدهای عمومی معادل ۳۳۲۶/۷ میلیارد ریال و پرداخت‌های بودجه معادل ۳۸۸۹ میلیارد ریال به تصویب رسید. اما تحولات ایجاد شده در قیمت و حجم صادرات نفت و تأثیر آن بر اقتصاد کشور موجب شد که عملکرد بودجه عمومی در طرف درآمدها تفاوت زیادی با ارقام مصوب ابتدای سال داشته باشد. برای تدارک منابع مالی جایگزین، دولت در اواخر سال اصلاحیه‌ای بر ارقام مصوب به مجلس شورای اسلامی ارائه کرد که به تصویب رسید. براساس این مصوبه درآمد نفت ۶۶۰ میلیارد ریال، درآمدهای مالیاتی ۱۴۰ میلیارد ریال و سایر درآمدها ۱۶۵ میلیارد ریال کاهش یافت و به ازای آن استقراض از بانک مرکزی ۹۴۰ میلیارد ریال و دریافتی از محل اصل وام‌های دولت به خارج، ۲۵ میلیارد ریال اضافه گردید. بدین ترتیب برآورد کسری بودجه عمومی نیز از رقم پیش‌بینی شده در ابتدای سال ۱۳۶۵ که ۵۶۲/۳ میلیارد ریال بود، به مبلغ ۱۵۲۷/۳ میلیارد ریال افزایش یافت. در سال ۱۳۶۵ در عمل حدود ۷۲ درصد از درآمدها (با در نظر گرفتن اصلاحیه قانون) و ۸۱ درصد از پرداخت‌های بودجه عمومی تحقق یافت و کسری بودجه معادل ۱۴۴۹/۵ میلیارد ریال شد که این رقم کمی بیش از ۲/۵ برابر پیش‌بینی ابتدای سال، و تقریباً معادل ۹۵ درصد رقم مصوب در اصلاحیه قانون بودجه بود. این کسری بودجه نسبت به سال ۱۳۶۴ رشد ۱۲۴ درصدی داشت. برای تأمین کسری بودجه سال ۱۳۶۵ دولت ضمن استفاده از ۱۸۹

۷۴/۵ میلیارد ریال وصولی بابت بازپرداخت وام‌های دولت به خارج و وام‌های

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطنامه ۵۸



مؤسسات و شرکت‌های دولتی، ۱۰۱/۶ میلیارد ریال استفاده از حساب برگشتی‌ها، پیش‌پرداخت‌ها و سایر حساب‌ها، مبلغ ۱۲۸۴ میلیارد ریال نیز از بانک مرکزی جمهوری اسلامی استقراض نمود. کسری بی‌سابقه بودجه عمومی در سال ۱۳۶۵ نسبت به سال‌های قبل از آن، و تأمین بخش اعظم کسری آن - به مانند سال‌های قبل - از منابع سیستم بانکی، به افزایش عمده خالص بدهی بخش دولتی انجامید. به این ترتیب خالص آثار انبساطی اولیه بخش‌های دولتی در این سال به ۱۶۰۷/۵ میلیارد ریال رسید (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

در دومین سال دوره فرسایش اقتصادی جنگ، هزینه‌های جنگ همچنان در اولویت بود و پرداخت‌های جاری دولت از ۲۱ درصد رشد برخوردار شد. درمقابل، هزینه‌های عمرانی دولت با در نظر گرفتن جو حاکم بر رکود اقتصادی کشور، ۲ درصد کاهش یافت (قسیمی، ۱۳۹۶: ۱۹۲-۱۹۳). در قانون بودجه سال ۱۳۶۶، درآمدهای عمومی معادل ۲۶۰۷ میلیارد ریال و پرداخت‌های بودجه با احتساب بار مالی تبصره ۲۲ معادل ۳۸۲۱/۸ میلیارد ریال به تصویب رسید و کسری بودجه معادل ۱۲۱۴/۸ میلیارد ریال برآورد گردید. تحولات ایجاد شده در زمینه قیمت، درآمد نفت و همچنین مالیات‌ها سبب شد دولت در اواخر سال اصلاحیه‌ای بر ارقام مصوب به مجلس شورای اسلامی ارائه کند که به تصویب مجلس رسید. براساس مصوبه برآورد درآمدهای دولت تعدیل گردید و کسری بودجه ۱۰۴/۸ میلیارد ریال برآورد شد. در سال ۱۳۶۶ در عمل درآمدها به ۲۱۷۱/۵ میلیارد ریال و پرداخت‌ها به ۳۶۴۰/۶ میلیارد ریال رسید یعنی حدود ۸۳ درصد از درآمدها و ۹۵ درصد از پرداخت‌ها تحقق یافت. در نتیجه بودجه با کسری معادل ۱۴۶۹/۱ میلیارد ریال مواجه گردید که این رقم حدود ۲۱ درصد بیش از مبلغ پیش‌بینی شده در قانون بودجه سال ۱۳۶۶ بود. قسمت عمده کسری بودجه (۶/۹۳ درصد)، یعنی ۱۳۷۴/۷ میلیارد ریال از طریق سیستم بانکی تأمین شد. برای تأمین مابقی کسری بودجه، دولت ضمن استفاده از ۳۹/۳ میلیارد ریال وصولی بابت بازپرداخت

سات شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۹۰

وام‌های دولت به خارج و وام‌های مؤسسات و شرکت‌های دولتی، مبلغ ۱۱۳/۲ میلیارد ریال نیز از حساب برگشتی‌ها، پیش‌پرداخت‌ها و سایر حساب‌ها استفاده نمود. اگرچه در سال ۱۳۶۶ آثار انبساطی اولیه عملیات بخش دولتی نسبت به سال ۱۳۶۵ کاهش یافت و به ۱۴۱۱/۴ میلیارد ریال رسید اما در نوع خود رقم عمده‌ای بود (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۶۸).

در آخرین سال این دوره از جنگ، کاهش قیمت بین‌المللی نفت موجب کاهش درآمدهای بودجه عمومی دولت شد و با در نظر گرفتن ابعاد گسترده هزینه‌های دولت، کسری بودجه بی‌سابقه‌ای به وجود آمد (قسیمی، ۱۳۹۶: ۱۹۳). در واقع افزایش هزینه‌های جاری و پرداخت‌های مربوط به جنگ از یک طرف و پایین بودن درآمدهای مالیاتی و نوسانات درآمدهای نفتی از طرف دیگر موجب گسترش کسری بودجه عمومی دولت شد (قسیمی، ۱۳۹۶: ۱۹۵).

سال ۱۳۶۷ از جنبه عملکرد مالی دولت سال موفقیت‌آمیزی نبود. در این سال درآمدهای عمومی دولت رقمی معادل ۲۷۱۷/۴ میلیارد ریال به تصویب رسید، که با اصلاحیه‌ای به ۲۲۴۷/۴ میلیارد ریال تقلیل یافت. اما عملاً تا پایان سال، درآمدهای دولت از مرز ۲۰۸۵/۴ میلیارد ریال بالاتر نرفت و ۷۹/۱ درصد آن تحقق یافت. در این سال پرداخت‌های بودجه دولت معادل ۴۴۸۶/۹ میلیارد ریال (با احتساب بار مالی تبصره‌های ۹ و ۲۲) به تصویب رسید که در عمل ۹۳/۸ درصد آن تحقق یافت. به رغم تلاش برای محدود کردن پرداخت‌ها، کسری بودجه سال ۱۳۶۷ به ۲۱۲۵/۲ میلیارد ریال رسید که نسبت به سال ۱۳۶۶ رشد ۴۴/۷ درصدی داشت و ۵۰/۵ درصد از کل پرداخت‌های دولت را در این سال تشکیل می‌داد. دولت تقریباً تمامی این کسری بودجه

یعنی ۲۰۲۴/۵ میلیارد ریال (۹۵/۳ درصد کسری بودجه) را از طریق سیستم بانکی تأمین اعتبار کرد. ضمن این‌که از ۱۳/۵ میلیارد ریال وصولی بابت بازپرداخت وام‌های ۱۹۱ دولت به خارج و بازپرداخت طرح‌های عمرانیانتفاعی، مبلغ ۱۲۲/۲ میلیارد ریال نیز از

سایت پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطنامه ۵۸



حساب برگشتی‌ها، پیش‌پرداخت‌ها و سایر حساب‌ها استفاده نمود. کسری بی‌سابقه بودجه عمومی در سال ۱۳۶۷ و تأمین حدود ۹۵ درصد آن از منابع سیستم بانکی و همچنین افزایش بدهی شرکت‌ها و مؤسسات دولتی به سیستم بانکی منجر به افزایش بدهی دولت به سیستم بانکی شد و در نتیجه خالص آثار انبساطی اولیه عملیات مالی بخش دولتی با ۶۸۸/۱ میلیارد ریال افزایش نسبت به سال ۱۳۶۶ به رقم کلان ۲۰۹۹/۵ میلیارد ریال رسید. در واقع براساس گزارش‌ها و آمارهای بانک مرکزی و سایر سازمان‌ها و ارگان‌های اقتصادی، سال ۱۳۶۷ را می‌توان نامطلوب‌ترین سال از دیدگاه عملکرد وضع مالی دولت به شمار آورد. برآورد غیرواقعیانه درآمدهای دولت در بودجه مصوب این سال سبب شد تا در همان ابتدای سال تحقق بخشی از درآمدها با تردید روبه‌رو گردد (دژسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۶۹-۱۷۰). سال ۶۷ دولت ایران نامطلوب‌ترین شرایط مالی را تجربه کرد، که این مسأله بر سیاست‌های جنگی کشور نیز تأثیر گذاشت (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۶۴).

۸. نرخ تورم ایران در سال‌های جنگ

یکی از عمده‌ترین آثار جنگ بر اقتصاد کشور، مسأله تورم بود. با تهاجم عراق به ایران و با انهدام بسیاری از صنایع و منابع تولید، مشکلاتی از لحاظ واردات ایجاد شد. همچنین آوارگی میلیون‌ها نفر که وسایل زندگی و مسکن آنها از بین رفته بود، و بیکاری ناشی از جنگ که گرانی و تورم زیادی را به دنبال داشت، باعث شد تا نرخ تورم تا ۲۹ درصد افزایش پیدا کند (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۵). تورم (به‌عنوان یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی و نشان‌دهنده رفاه) در این دوره با نوساناتی همراه بود و به‌طور کلی در طول جنگ به نسبت دوره قبل از آن (۱۳۵۲-۱۳۵۷) افزایش یافت (رئوفی، ۱۳۸۷: ۳۸). البته باید گفت که در اواسط جنگ، دولت در مهار تورم موفقیت چشمگیری داشت، به‌طوری‌که در سال ۱۳۶۴ به ۶/۹ درصد رسید؛ این نرخ از سال

۱۳۵۳ تا آن زمان بی‌نظیر بود (قنبرلو، ۱۳۹۲: ۶۳). این کاهش کم‌سابقه نکته مثبتی در اقتصاد کشور بوده است (رئوفی، ۱۳۸۷: ۳۸). جدول ۳ نرخ تورم را به تفکیک سال‌های جنگ نشان می‌دهد.

جدول ۳: نرخ تورم در سال‌های جنگ، براساس شاخص قیمت مصرف کننده

سال	۱۳۵۹	۱۳۶۰	۱۳۶۱	۱۳۶۲	۱۳۶۳	۱۳۶۴	۱۳۶۵	۱۳۶۶	۱۳۶۷
نرخ تورم (درصد)	۲۳/۷	۲۲/۸	۱۹/۴	۱۴/۸	۱۰/۴	۶/۹	۲۳/۷	۲۷/۵	۲۹

منبع: (بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران)

در سال ۱۳۵۸ نرخ تورم ۱۲/۲ درصد بود. بعد از اشغال سفارت آمریکا در آبان این سال، قطع رابطه با آمریکا، تحریم اقتصادی و مسدود شدن ذخایر ارزی کشور، روند و انتظارات تورم‌زا افزایش یافت (اما شاخص مسکن همواره نقش بازدارنده‌ای در طول سال ایفا می‌کرد). در اوایل سال ۱۳۵۹ ادامه تحریم اقتصادی روند تورم را تشدید کرد. واردات بسیاری از مواد اولیه، قطعات یدکی واسطه و مواد غذایی یا به‌کلی قطع شد یا از طریق واسطه‌های بین‌المللی با قیمت‌های تا حدود ۲۰ درصد برای کالاهای مجاز بخش خصوصی، ۵ درصد برای بخش دولتی در ارتباط با کالاهای اساسی و مواد غذایی و ۳۰ درصد در مورد سایر کالاهای بالاتر از قیمت‌های بین‌المللی وارد کشور می‌شد. شروع جنگ و حملات هوایی عراق به شهرهای ایران، سیستم توزیع کالا را مختل کرد و باعث تورم شدیدی شد که به نوبه خود، بستری از بدبینی، ناامنی و نگرانی را نسبت به گسترش ابعاد تورم و انتظارات تورمی به دنبال داشت (قسیمی، ۱۳۹۶: ۲۱۴-۲۱۵). نرخ تورم در سال ۱۳۵۹ با دو برابر افزایش از ۱۲/۲ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۲۳/۷ درصد رسید. اما تا پایان این دوره نرخ تورم سیر نزولی داشت و در سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ به ترتیب به ۲۲/۸ و ۱۹/۴ درصد کاهش یافت، که این سیر نزولی تورم تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت. در واقع در دوره رونق یعنی سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴، نرخ تورم به‌عنوان

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعه‌نامه ۵۸



۱۹۳

یکی از شاخص‌های مهم اقتصادی بسیار مورد توجه می‌باشد؛ زیرا در همین دوره نرخ تورم بسیار کاهش یافت و در سال ۱۳۶۴ به پایین‌ترین حد خود (۶/۹ درصد) در دهه‌های اخیر رسید. ولی اگر به تحولات حجم نقدینگی توجه شود، مشخص می‌شود که تورم به دنبال مدیریت حجم نقدینگی کشور، کنترل شد؛ چنان‌که رشد نقدینگی در سال ۱۳۶۲ و ۱۳۶۳ به ترتیب برابر با ۱۶/۸ و ۶ درصد بوده است. لذا تورم ۶/۹ درصدی در سال ۱۳۶۴ با توجه به رشد پایین نقدینگی در سال قبل از آن، و نیز سیاست‌هایی که در زمینه کنترل بازار کالاها و خدمات اساسی اتخاذ شده بود، برنامه‌ریزی شد (رئوفی، ۱۳۸۷: ۳۸).

نرخ تورم که یکی از معیارهای مهم اقتصادی و رفاه اجتماعی است، به‌رغم کنترل شدید دولت بر قیمت‌ها و نحوه توزیع کالاها، در سه سال پایانی جنگ، به‌دلیل اثرپذیری اقتصاد از تکانه شدید سال ۱۳۶۵، به‌ویژه افزایش شدید کسری بودجه - که عمدتاً از محل منابع بانکی تأمین می‌شد - روندی افزایشی داشت (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۳۱). در این سال دولت با مشکل کاهش بی‌سابقه بهای بین‌المللی نفت و درآمدهای نفتی روبه‌رو شد. این امر موجب پایین ماندن درآمدهای دولت در بودجه و گسترش کسری بودجه شد، که با توجه به اتکای دولت به بانک مرکزی به منظور تأمین کسری بودجه، نقدینگی بخش خصوصی افزایش قابل توجهی یافت که به نوبه خود باعث بروز فشارهای تورم‌زا در اقتصاد شد. از طرف دیگر کاهش دریافت‌های ارزی، تأثیر منفی بر واردات مواد اولیه و کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای گذاشت، که گسترش تولیدات داخلی را نیز با مشکل روبه‌رو کرد و رکود اقتصادی همراه با تورم را موجب شد (قسیمی، ۱۳۹۶: ۲۲۱). نرخ تورم در سال‌های ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ به ترتیب به ۲۳/۷ و ۲۷/۵ درصد و در سال ۱۳۶۷ به ۲۹ درصد رسید که بالاترین نرخ تورم در طول ۸ سال جنگ بوده است. در واقع از سال ۱۳۶۰ با اتخاذ سیاست‌های پولی و مالی مناسب، روند نزولی نرخ تورم آغاز شد که تا سال ۱۳۶۴ ادامه داشت، ولی بروز تکانه شدید نفتی به حادتر

سات شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۹۴

شدن اوضاع اقتصادی کشور، و نیز کاهش اثربخشی سیاست‌های دولت و درنهایت به افزایش جهشی نرخ تورم منجر شد (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۳۲).

۹. جمعیت، مهاجرت (آوارگی)، بیکاری

افزایش جمعیت نیز یکی دیگر از مسائل ایران در دوران جنگ می‌باشد. این افزایش که از پیش از انقلاب شروع شده بود، در دوران جنگ تشدید شد. این وضعیت، تأمین بهداشت، آموزش، اشتغال و سایر موارد مرتبط با آن، و همچنین برنامه‌ریزی دولت برای تخصیص و توزیع درآمدهای محدود را با مشکلاتی همراه می‌کرد. (همانگونه که قبلاً ذکر شد) درآمد سرانه حاصل تقسیم تولید بر جمعیت کشور است؛ ثابت ماندن یا رشد کم تولید و افزایش سریع جمعیت، به کاهش درآمد سرانه می‌انجامد. وقوع چنین وضعیتی در دوره ۱۳۵۸-۱۳۶۷، سهم بالایی در کاهش درآمد سرانه داشته است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۶). جمعیت ایران با بیش از ۱۵ میلیون (۱۵۷۳۶۰۰۰) افزایش از ۳۳۷۰۹۰۰۰ میلیون نفر در سال ۱۳۵۵ به ۴۹۴۴۵۰۰۰ میلیون نفر در سال ۱۳۶۵ رسید.

این مسأله نشان‌دهنده نرخ رشدی برابر ۳/۹ درصد در سال است. بیشترین متوسط نرخ رشد جمعیت مربوط به دوره ۱۳۵۵-۱۳۶۵ می‌باشد. افزایش سریع جمعیت به این معنی بود که دولت می‌بایست خدمات آموزشی، بهداشتی، برق، آب و فرصت‌های شغلی و اصولاً امکانات بیشتری را در هر سال برای جمعیت فزاینده کشور فراهم کند (طارمی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۰۵). در واقع جمعیت یک متغیر مستقل است و بازتاب افزایش جمعیت در همه زمینه‌ها تسری می‌یابد؛ افزایش جمعیت در دوران جنگ بر روی ده‌ها متغیر دیگر اثر گذاشت؛ چنانچه انرژی، مواد غذایی، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان مواردی بودند که در دوران جنگ تحت تأثیر افزایش جمعیت قرار گرفتند (شایان‌مهر، ۱۳۹۱: ۱۷۱). بنابراین دولت در تأمین هزینه‌های مربوط به جمعیت با مشکل‌های اساسی مواجه بود.

۱۰. مهاجرت در سال‌های جنگ

یاست پژوهی

پدیده مهاجرت نیز از دیگر مواردی است که اقتصاد ایران در دوران جنگ با آن مواجه بوده است. در آن زمان هم شاهد مهاجرت‌های داخلی یا درون کشوری و هم مهاجرت‌های خارجی بوده‌ایم (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). با شروع جنگ تحمیلی و تجاوز به روستاها و شهرها و بمباران مناطق و شهرهای مسکونی، بسیاری از مردمی که زندگی خود را از دست داده بودند راهی شهرها و مناطق دیگر شدند. براساس گزارش‌های موجود، جنگ باعث آوارگی حدود ۲/۵ میلیون نفر شد. این مسأله مشکلات زیادی را از جنبه‌های مختلف به‌ویژه از جنبه اقتصادی ایجاد کرد. به‌طوری‌که احتیاجات روزمره جنگ‌زدگان، هزینه‌ای بالغ بر ۵/۱ میلیارد تومان را هر ماه بر دولت تحمیل می‌کرد. علاوه بر این آوارگان، حدود ۱۰۰ هزار نفر عراقیان اخراج شده از آغاز جنگ و حدود ۱/۵ میلیون پناهنده افغان را نیز باید در نظر گرفت که این مسأله هزینه‌های سنگینی را بر دولت تحمیل می‌کرد (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۴). در سال‌های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۵ و یکی دو سال بعد از آن، یعنی در تمام دوره جنگ، بر نابه‌سامانیهای مهاجرتی افزوده شد و کلیه استان‌های غربی و جنوب غربی ایران مهاجرفرست شدند. این مهاجران در نقاط مختلف ایران جای می‌گرفتند، اما استان‌های تهران، اصفهان، فارس، بوشهر و هرمزگان مهمترین نواحی مهاجرپذیر کشور شدند. در دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵ استان تهران با موازنه مثبت، خالص مهاجرتی آن بالغ بر ۴۷۶ هزار نفر بود که بیشترین تعداد مهاجران بین استانی را به خود اختصاص می‌داد. در همین دوره، استان خوزستان در نقطه مقابل با ۲۲۷ هزار نفر موازنه منفی مهاجرتی، در صدر استان‌های مهاجرفرست قرار داشته است.

اشغال و تهدید شهرها و روستاهای مرزی در غرب و جنوب غربی ایران به‌ویژه استان خوزستان، موجب شد تا مردم این مناطق به سایر نقاط امن مهاجرت کنند. طبق آمارها جمعیت شهرهای آبادان و خرمشهر در سال ۱۳۵۵ به‌ترتیب ۲۹۴۰۶۸ و ۱۴۰۴۰ نفر بوده است، در حالی‌که در سال ۱۳۶۵ به‌ترتیب به ۶ و صفر نفر رسید و در واقع

ساست شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۹۶

خالی از سکنه شدند. لذا تأثیر جنگ بر استان‌های غربی و جنوب غربی کشور به‌ویژه استان خوزستان از نظر تغییرات جمعیتی کاملاً مشهود است. موضوع دیگری که در دهه‌های اخیر به‌ویژه در طول جنگ نیز مطرح بوده است، پدیده گسترش شهرنشینی است. با افزایش جمعیت در دوره ۱۳۵۵ تا ۱۳۶۵، شهرنشینی و مهاجرت از روستاها به شهرها و از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ و مشکلات ناشی از آن، از جمله حاشیه‌نشینی، اشتغال کاذب و سایر نابه‌سامانی‌ها، گسترش یافت (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). از دیگر اثرات مهاجرت، پایین آمدن سطح تولیدات دامی و زراعی به دلیل مهاجرت گروه زیادی از مردم استان خوزستان به شهرها و استان‌های اصفهان، تهران و خراسان بود (شایان‌مهر، ۱۳۹۱: ۱۷۱).

۱۱. بیکاری در دوران جنگ (وضعیت اشتغال)

مسأله مهم دیگر که اقتصاد ایران در زمان جنگ با آن درگیر بود بیکاری است. بعد از وقوع انقلاب اسلامی و با از بین رفتن برخی از مشاغل، حدود ۱/۵ میلیون بیکار وجود داشت. که با تحریم اقتصادی و کمبود مواد اولیه برخی از صنایع و همچنین جلوگیری از تولید کالاهای مصرفی، این میزان افزایش یافت. با آغاز جنگ تحمیلی و ویرانی بسیاری از شهرها و روستاها و مهاجرت ساکنین آنها و بمباران صنایع، خیل عظیم دیگری بر جمعیت بیکاران ایران افزوده شد. این معضل جدی به‌دنبال خود مشکلات فراوانی را از لحاظ اخلاقی، سیاسی و اقتصادی به‌همراه داشت. برخی آمارها تعداد بیکاران را بعد از آغاز جنگ در حدود ۲/۵ میلیون نفر نشان می‌دهند که این رقم حدود دو برابر قبل از انقلاب بود (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۵). در دوره جنگ، علی‌رغم تلاش دولت برای تأمین حداقل‌های معیشتی و رفاهی مردم، جهت‌گیری دو شاخص مهم اقتصاد کلان یعنی بیکاری و تورم اغلب مغایر با خواست دولت و جامعه بود. نرخ بیکاری تقریباً در کل ۸ سال جنگ سیر افزایشی داشت، به طوری که نرخ بیکاری از

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعه‌نامه ۵۹۸



۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۱۵/۹ درصد در سال ۱۳۶۷ رسید (فنیولو، ۱۳۹۲: ۶۳). از دلایل مهم بیکاری می‌توان به آغاز جنگ و تعطیلی برخی کارخانجات در اوایل انقلاب و همچنین افزایش جمعیت در دو دهه قبل از شروع جنگ اشاره کرد. رشد جمعیت در دهه ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ یعنی حدود دو دهه قبل از جنگ ۳/۱ درصد بوده است. این افزایش رشد اثر خود را بر افزایش عرضه نیروی کار در دوره جنگ گذاشت، یعنی متولدان آن سال‌ها در دوران جنگ به سن فعالیت رسیده بودند ولی در اثر جنگ و تعطیلی کارخانجات و دیگر مسائل نمی‌توانستند صاحب شغلی شوند. تخریب و تهدید برخی مراکز صنعتی و کشاورزی، کاهش بودجه عمرانی و کاهش سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف اقتصادی، که به کندی و تعلیق در اجرای پروژه‌های تولیدی و عمرانی انجامید، سایر عوامل مؤثر بر رشد بیکاری است که اقتصاد ایران همواره در طول جنگ با آن مواجه بوده است. بررسی سالانه آمار بیکاری در ۸ سال جنگ نشان می‌دهد که نرخ بیکاری تقریباً در تمامی این سال‌ها افزایش داشته است. بدین گونه که در دو سال آغازین جنگ به ترتیب ۱۱/۸ درصد و ۱۲ درصد بود که با روند افزایشی تا سال ۱۳۶۵ نیز ادامه یافت و در سال‌های ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴ به ترتیب به ۱۲/۷ درصد، ۱۳/۱ درصد، ۱۳/۶ درصد و ۱۴/۲ درصد رسید. نرخ بیکاری در سال ۱۳۶۶ به ۱۳ درصد کاهش یافت، اما مجدداً در سال ۱۳۶۷ به ۱۵/۹ درصد افزایش یافت که این سال، بالاترین نرخ بیکاری را در مدت جنگ داشته است (دژپسند و رئوفی، ۱۳۸۷: ۱۸).

سازش‌شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۱۹۸

۱۲. افزایش هزینه‌های نظامی ایران و چالش‌های دستگاه اقتصادی کشور در تأمین هزینه‌های جنگ

نفت عنصری کلیدی در درآمدهای ایران محسوب می‌شود. در دوران جنگ نیز اقتصاد

ایران به شدت وابسته به درآمدهای نفتی بود، به همین دلیل هرگونه نوسانی در قیمت نفت یا اختلال در صدور نفت و آسیب‌دیدگی پالایشگاه‌ها و نفتکش‌ها درآمدهای دولت را نیز از تأثیر بی‌نصیب نمی‌گذاشت. در نتیجه بحث از ناهمخوانی درآمدهای دولت و تأمین هزینه‌های جنگ بدون اشاره به فاکتور قوی نفت امکان‌پذیر نیست.

اگرچه در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب، مسئولان ایران به لزوم در نظر گرفتن نفت به‌عنوان موتور توسعه اقتصادی و سرمایه‌ای برای آیندگان تأکید می‌کردند اما جنگ به مانعی قوی برای تحقق این اهداف تبدیل شد؛ چراکه وابستگی ایران را به نفت افزایش داد. جنگ مستلزم صرف هزینه‌های سنگین برای وارد کردن تسلیحات و مهمات جنگی بود و بدون پرداخت این هزینه‌ها برای تأمین تجهیزات نظامی، ایران نمی‌توانست جنگ را برای مدت ۸ سال ادامه دهد. هرچند درآمدهای نفتی، ۸۰ درصد از درآمدهای دولت را تشکیل می‌داد اما فاکتور نفت نیز یک پیچیدگی عمده داشت که آسیب‌پذیری ایران را افزایش می‌داد و آن هم نوسان در قیمت نفت و همچنین نامشخص بودن میزان صادرات آن بود. در بین سال‌های ۱۳۵۹-۱۳۶۰ قیمت نفت سه برابر شد و درآمد دولت افزایش یافت. به طوری‌که هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۱ اعلام کرد که ایران با تولید ۱ میلیون بشکه در روز می‌تواند جنگ را هدایت کند. اما از سال ۱۳۶۳ صادرات نفت ایران کاهش یافت. همچنین از سال ۱۳۶۴ کاهش در تقاضای نفت خلیج فارس منجر به شکسته شدن قیمت نفت از ۳۰ دلار به ۱۰ دلار شد و در سال ۱۳۶۶ به حدود ۱۸ دلار رسید (اسماعیل‌زاده، ۳۸۸: ۲۶).

درواقع حملات به تأسیسات نفتی از یک طرف و کاهش تولید نفت ایران از طرف دیگر و همچنین کاهش قیمت نفت در بازارهای جهانی باعث شد صادرات نفت ایران از ۲/۳ میلیون بشکه در سال ۱۳۶۲ به ۱/۴، ۱/۵۲، و ۱/۵۱ میلیون بشکه در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۵، و ۱۳۶۶ کاهش یابد و میزان درآمدهای نفتی نیز از ۱۶ میلیارد دلار در ۱۹۹ سال ۱۳۶۳ به ۱۲/۵، ۱۲ و ۹ میلیارد دلار در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ برسد. این

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطنامه ۵۸



در حالی بود که در سال ۱۳۶۴ ارزش دلار در بازارهای بین‌المللی کاهش یافت و از سه مارک به یک مارک و از ۲۳۰ ین به ۱۳۰ ین رسید. اثرات مخرب این کاهش ارزش، زمانی ملموس می‌شود که بدانیم آلمان و ژاپن به ترتیب ۱۸/۲۵ درصد و ۱۳/۵۵ درصد واردات ایران را در اختیار داشتند و ایران در تحریم آمریکا بود (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۵: ۱۶). این اتفاقات درست در زمانی رخ داد که هزینه‌های جنگی ایران به شدت افزایش پیدا کرده بود.

با گسترش دامنه و شدت جنگ، هزینه‌های نظامی نیز افزایش پیدا کرد. در ابتدا جنگ محدود به حملات نظامی زمینی بود، در اواسط جنگ نقش تکنولوژی نظامی بیشتر شد. ایران برای مقابله با حملات عراق به‌ویژه جنگ شهرها به دو اقدام نظامی دست زد؛ نخست آنکه اجرای عملیات گسترده به یک سنت سالانه تبدیل شد و در جامعه این انتظار شکل گرفت که نیروهای نظامی ایران هر ساله باید عملیات نظامی گسترده‌ای را انجام دهند. دوم از آنجا که کشورهای تولیدکننده سلاح، فروش تسلیحات به ایران را تحریم کرده بودند، بنابراین ایران سلاح‌های مورد نیاز در جبهه‌ها را لزوماً با قیمت بالاتر و از بازار سیاه تأمین می‌کرد؛ که این امر به سهم خود باعث افزایش هزینه‌های نظامی می‌شد (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۵: ۱۶).

در مورد هزینه‌های جنگ باید گفت که میزان آن در همه سال‌ها یکسان نبود اما می‌توان به طور کلی آن را به دو دوره ۱۳۵۹-۱۳۶۴ و ۱۳۶۴-۱۳۶۷ تقسیم کرد؛ در دوره نخست، صادرات نفتی ایران به واسطه حمله عراق آسیب چندانی ندیده بود و از طرفی ایران با تکیه بر بقایای سیستم تسلیحاتی زمان شاه می‌توانست جنگ را ادامه دهد. در این دوره، ایران سعی می‌کرد با تکیه بر وجوه نرم‌افزاری قدرت و همچنین هیجان و اشتیاق انقلابی مردم، ضعف نظامی خود را در مقابل عراق پوشش دهد. بنابراین در این دوره، هزینه‌های جنگ تنها ۲۰ تا ۱۵ درصد از درآمدهای دولتی را شامل می‌شد؛ اما در دوره دوم جغرافیای درگیری در شهرهای ایران و آب‌های خلیج

سات شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۲۰۰

فارس تشدید شد و توسعه یافت. در این دوره، حمله عراق به مراکز نفتی ایران بر صادرات نفت ایران تأثیر منفی گذاشت و در نتیجه هزینه‌های جنگ بسیار افزایش یافت. به طوری که جنگ بیش از یک سوم بودجه ایران را به خود اختصاص داده بود (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۶). کاهش شدید قیمت و میزان صادرات نفت باعث شد، فروش نفت ایران در سال ۱۳۳۶۵ به حدود ۵/۹ میلیارد دلار کاهش یابد. کاهش درآمدهای نفتی، علاوه بر جنگ، زندگی روزمره مردم را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داد. در سال ۱۳۶۶ در پی تشدید جنگ نفتکش‌ها به‌رغم افزایش مختصر قیمت نفت و ابتکاراتی که در صادرات آن صورت گرفت (و حداقل صادرات در حجم قبلی را ممکن کرد)، درآمدهای نفتی در حدود ۹ میلیارد دلار باقی ماند که دیگر هزینه‌های جنگ را نیز پوشش نمی‌داد. در سال ۱۳۶۷ برای نخستین بار هزینه‌های جنگ از کل درآمدهای نفتی پیشی گرفت و ۳۰ درصد از آن فراتر رفت (۹۶ میلیارد تومان هزینه جنگ در برابر ۶۶ میلیارد تومان درآمد نفت). این موضوع نشان می‌داد درآمد کشور برای تأمین هزینه‌های جنگ کافی نیست (جلیلوند، ۱۳۸۸: ۴۶).

یاست پژوهی

علل اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸



بنابر اظهار وزیر برنامه و بودجه وقت (روغنی زنجانی)، هزینه‌های دفاعی در کل بودجه سال ۱۳۵۹، ۱۸ درصد و در سال ۱۳۶۵، ۳۲ درصد و در سال ۱۳۶۶، ۳۴ درصد کل بودجه بوده است. در این باره هاشمی رفسنجانی اظهار داشت: «یک سوم بودجه کشور در سال ۶۵ صرف نیروهای مسلح شد و در سال ۶۶ علاوه بر بودجه جاری نیروهای مسلح یک چهارم بودجه کشور به جنگ اختصاص یافت». در سال ۱۳۶۵ میزان ارزش تخصیص یافته به جنگ، ۴/۸ درصد نسبت به قبل افزایش یافت و این رشد در سال ۱۳۶۶ نسبت به سال ۱۳۶۵ به ۱۲/۹ درصد رسید. دولت در سال ۱۳۶۵، ۴۳۶ میلیارد ریال را به جنگ اختصاص داد (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۵: ۱۶). برخی آمار دیگر نیز

۲۰۱ هزینه‌های نظامی کشور را بین سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۶ در حدود ۸۶/۵ میلیارد دلار تخمین می‌زنند. براساس این آمار، هزینه‌های نظامی ایران سالانه به طور متوسط ۲۹/۲

درصد رشد داشته که نشان دهنده حجم بالای هزینه دفاعی است که به طور متوسط ۹/۳ درصد تولید ناخالص از جمله نفت را به خود اختصاص داده بود. جنگ به لحاظ اقتصادی آثار بسیار مخرب و زیان‌باری بر جامعه ایران داشت که در سال‌های پایانی باتوجه به بالا رفتن هزینه‌های جنگ این مشکلات نیز افزایش یافته بود. به طوری که مسئولان جمهوری اسلامی ایران، ریشه بسیاری از مشکلات را هزینه‌های جنگ می‌دانستند. برای مثال هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۴ در این باره اظهار داشت: «اگر ما بودجه ۴ سال و نیم جنگ که در حدود ۴۰۰۰ تا ۵۰۰۰ میلیارد ریال است را به صنایع اختصاص می‌دادیم اکنون یکی از قدرتمندترین کشورهای صنعتی دنیا بودیم».

نخست‌وزیر ایران نیز در سال ۱۳۶۶ با تأکید بر مشکلات اقتصادی ناشی از جنگ اعلام کرد:

«من بر این نکته تأکید می‌کنم که هرکس می‌تواند آثار جنگ را بر کل دستگاه دولت مشاهده کند، تخصیص ۴۱ درصد از هزینه بودجه عمومی و ۵۲ درصد از هزینه‌های اختصاص یافته برای امور نظامی و امنیتی، نشان‌دهنده اهمیت جنگ به‌عنوان بزرگترین مشکل کشور است».

چنین اظهاراتی به روشنی مشکلات اقتصاد سیاسی ناشی از جنگ را نشان می‌دهد. با طولانی شدن جنگ، اقتصاد سیاسی ایران بیش از میزان انتظار تخریب شد (اسماعیل‌زاده، ۱۳۸۸: ۲۷). با این وضعیت اقتصادی، دولت دیگر توان لازم برای تأمین هزینه‌های جنگ را نداشت.

از سخنان مسئولان ایران و همچنین یادداشت‌ها و نامه‌هایی که به امام خمینی (ره) می‌نوشتند نیز می‌توان پی برد که ایران از لحاظ اقتصاد سیاسی در وضعیت مناسبی نبود و دولت در تأمین هزینه‌های جنگ و هزینه زندگی مردم به شدت با مشکل روبه‌رو شده بود. گوشه‌ای از اظهارات مسئولان ایران در رابطه با وضعیت بد اقتصاد سیاسی در سال‌های پایانی جنگ در اینجا آورده می‌شود.

سازش‌شوی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



۲۰۲

«آقای روغنی زنجانی در سال ۱۳۶۵ نامه‌ای دستی برای آقای میرحسین موسوی نخست وزیر وقت نوشت و در آن استدلال کرد که جنگ را نمی‌توانیم ادامه دهیم. ایشان نوشته بود که ما دو راه حل در پیش رو داریم یا جنگ را تمام کنیم و نظام را حفظ کنیم و یا اینکه جنگ را با اهدافی که تعریف کرده ایم ادامه دهیم که نتیجه آن فروپاشی نظام و قهرمانانه کنار رفتن است. این نامه را آقای میرحسین موسوی به آقای هاشمی رفسنجانی که در آن زمان فرمانده جنگ بودند هم نشان داده بود. گفته می‌شود در سال ۱۳۶۵ تکمیل شده این نامه به امام خمینی (ره) داده شد که با سایر نامه‌هایی که امام دریافت کرده بودند موجب پذیرش آتش بس و قطعنامه ۵۹۸ از سوی ایشان شد» (علایی، ۱۳۸۸: ۴۵۷).

در سال ۱۳۶۷ نخست‌وزیر (میرحسین موسوی) با استناد به گزارش مسئولان اقتصادی دولت، گزارش مفصلی از وضعیت اقتصادی کشور تهیه کرده و در آن با اشاره به سقوط شاخص‌های کلان اقتصادی، خطاب به امام خمینی (ره) می‌نویسد: «وضعیت نگران کننده است، نفتمان را نمی‌خرند، تجهیزات به پایان رسید. درآمد کشور نیز کاهش یافته و ذخایر ارزی رو به پایان است. دیگر کشور را نمی‌توان اداره کرد. هرچه زودتر باید جنگ را تمام کنیم». هاشمی رفسنجانی در مورد نامه مسئولان اقتصادی به امام خمینی (ره) گفته بود: «مشکل ما از اینجا شروع شد که دولت به امام نامه نوشت و رسماً اعلام کرد که ما دیگر نمی‌توانیم هزینه جنگ را بدهیم». ایشان در جای دیگری گفته بود: «دولت رسماً نامه نوشت به امام، یعنی وزیر اقتصاد نامه نوشتند به امام که دیگر نمی‌توانیم از لحاظ اقتصادی جنگ را پشتیبانی کنیم» (شاهقلیان قهفرخی، ۱۳۹۵: ۱۶-۱۷).

هاشمی رفسنجانی در جای دیگری دلایل پذیرش قطعنامه را این‌گونه روایت

می‌کند:

«دولت میرحسین موسوی در آن مقطع اعلام کرد دیگر قادر به تدارک مالی



نیست؛ از لحاظ ابزار جنگ هم آقای محسن رضایی نامه‌ای به امام نوشت و تجهیزات متعددی از جمله چند صد هواپیما و تعداد زیادی توپ و تانک خواست... مجموعه این عوامل ما را به این نتیجه رساند که ادامه جنگ بیش از آن درست نیست» (غضنفری، ۱۳۹۲: ۴۴-۴۵).

هاشمی رفسنجانی در مصاحبه دیگری اظهار داشت:

«پس از فرماندهی من و تغییر و تحولات سیاسی منطقه و اوضاع اقتصادی ایران و وضعیت نفت و بالاتر از همه چراغ سبز قدرت‌های غربی به صدام برای ارتکاب هر نوع جنایت در ایران، کم‌کم به این نتیجه رسیدیم که ادامه جنگ صلاح نیست». هاشمی رفسنجانی در یادداشت ۲۳ تیر ۱۳۶۷ خود نیز نوشته بود: قبلاً نخست‌وزیر و وزیر دارایی در گزارشی به خدمت امام گفته بودند که حتی در سطح هزینه‌های موجود هم، کشور قدرت تأمین هزینه جنگ را ندارد و از خط قرمز اقتصادی هم فراتر رفته‌ایم. ایشان همچنین در مصاحبه‌ای در سال ۱۳۸۵ اظهار داشته بود: «وضع اقتصادی ما بد شده بود و دنیا تصمیم گرفته بود بدون رعایت مقررات جنگ، اجازه بدهد صدام هر کاری می‌خواهد انجام دهد... ما نگذاشتیم این شرایط حاد به وجود بیاید و با پذیرش قطعنامه و تحمیل شرایط، ما جنگ را به پایان رساندیم» (غضنفری، ۱۳۹۲: ۴۵-۴۶).

روغنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه دولت موسوی در مصاحبه‌ای درباره وضعیت بد اقتصادی ایران در زمان جنگ گفته است:

«حدود شش ماه مانده بود تا ۸ سالگی جنگ تمام شود. چند هزار کشته و آواره حاصل جنگی نابرابر بود که در یک سوی آن رزمندگان داوطلب سپاه و ارتش ایران بودند و در سوی دیگر ارتش بعث عراق که حمایت چندین کشور منطقه و جهان را پشت سر خود داشت. اقتصاد کشور با کوپن و سهمیه به پیش می‌رفت و تا آن روزها یعنی بهار ۱۳۶۷ در ظاهر، فضای عمومی کشور کمتر دغدغه‌های اقتصادی را لمس کرده بود و مردم با

سازش روی

دوره پنجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



شرایط جنگی کنار آمده بودند اما همان زمان بود که مسئولان اقتصادی با نگاهی کلان‌نگر دریافتند سرانجام اقتصاد نوپای انقلابی طاقت بریده و نمی‌تواند بیش از ۸ سال، اداره سفره مردم و جنگ را توأمان تاب آورد و بدین ترتیب می‌رود که ایفاگر نقشی وارونه شود». ایشان همچنین با اشاره به شرایط کشور در آن روزها گفته بود: «شاخص‌های اقتصادی ما، تعطیلی کارخانجات، بیکاری مردم، نارضایتی عمومی، بالأخره اینها همه‌اش گسترش پیدا کرده بود، فقر عمومی، تهدید امنیت روانی مردم، ناامیدی و یأس مردم در آن مقطع. خب ما این شاخص‌ها را می‌گرفتیم، می‌گفتیم آقا جان بین این منابع و این اهداف راهبردی شما سازگاری نیست، هر روز هم مشکل زیاد می‌شود، مفهومش این است که شما فرو می‌ریزید...» (سایت تاریخ ایران، ۱۳۹۳).

محسن رضایی در نامه‌ای که کمی پیش از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ نوشته بود، تصریح کرده بود:

«تا پنج سال دیگر ما هیچ پیروزی نداریم. ممکن است در صورت داشتن وسایلی که در طول پنج سال به دست می‌آوریم قدرت عملیات انهدامی یا مقابله به مثل را داشته باشیم و بعد از پایان سال ۱۳۷۱ اگر ما دارای ۳۵۰ تیپ پیاده و ۲۵۰۰ تانک و ۳۰۰۰ قبضه توپ و ۳۰۰ هواپیمای جنگی و ۳۰۰ هلی کوپتر باشیم و قدرت ساخت مقدار قابل توجهی از سلاح‌های لیزری و اتمی که از ضرورت‌های جنگ در آن موقع است را داشته باشیم، می‌توان گفت به امید خدا بتوانیم عملیات آفندی انجام دهیم». درخواستی که باتوجه به بودجه، درآمد نفتی و وضع اقتصادی ایران قابل تحقق نبود و میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت نیز ضمن رد خواسته‌های سپاه اعلام کرد

که

«دولت ظرفیت اختصاص حتی یک دلار دیگر برای تهیه چنین فهرستی ۲۰۵ ندارد» (سایت تاریخ ایران، ۱۳۹۳).

سایت پژوهی

مجله اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸



هاشمی رفسنجانی می‌نویسد:

«پس از مذاکرات فراوان با فرماندهان سپاه و ارتش و مشخص شدن نیازهای اولیه جنگ، آقای محسن رضایی در نامه‌ای کلیه نیازهای جبهه و شروط موفقیت و زمان و تاریخ احتمالی فعال شدن جبهه‌ها را نوشت و امضا کرد. قبلاً این تقاضاها شفاهی مطرح می‌شد. نامه ایشان را در جلسه سران قوا مطرح کردم. پس از بررسی و محاسبات، به اتفاق آرا نظر بر این شد که کشور امکان تأمین این نیازها را ندارد. تصمیم گرفته شد که مسئله را با امام(ره) در میان بگذاریم. در تاریخ ۲۳ تیر ۱۳۶۷ به خدمت امام(ره) رسیدیم و با خواندن نامه آقای رضایی از ایشان نظر خواستیم و پس از بحث‌های زیاد و بررسی جوانب کار، امام(ره) هم معتقد شدند که امکان تهیه این نیازها را نداریم» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۹۰: ۱۷-۱۸).

از سخنان مسئولان جمهوری اسلامی ایران می‌توان به وخامت اوضاع اقتصادی ایران در دوران جنگ پی برد. در واقع در سه سال پایانی جنگ (۱۳۶۵-۱۳۶۷) مسائل سیاسی- نظامی مانند تشدید حملات عراق به مراکز اقتصادی، گسترش جنگ نفتکش‌ها، از طرفی باعث کاهش قیمت نفت و ارزش صادرات حاصل از آن شد و از طرف دیگر با افزایش هزینه‌های جنگ، دولت ایران با کسری بودجه شدید مواجه شد و نرخ تورم افزایش یافت (جعفری، بی‌تا: ۲۰). در نتیجه دولت ایران در ایجاد هماهنگی و تعادل بین هزینه‌های مربوط به جنگ و هزینه‌های مربوط به سطح کشور و زندگی و رفاه مردم به شدت دچار ضعف شد. جمهوری اسلامی ایران با توجه به شرایط ایران در آن زمان راه رضایت‌بخش یعنی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را انتخاب کرد.

سازش‌شوی

دوره پندجم، شماره نهم، بهار ۱۳۹۷



نتیجه‌گیری

همانگونه که در بحث نظری مقاله اشاره شد تصمیم سران جمهوری اسلامی ایران در

رابطه با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ با چارچوب تحلیلی گزینه رضایت‌بخش سازگاری مناسبی دارد. براساس این رویکرد، محدودیت منابع، زمان، اطلاعات و بینش مدیر و تصمیم‌گیرنده در تصمیم‌گیریدر بیشتر موارد راه دیگری جز مدل رضایت‌بخش برای تصمیم‌گیری باقی نمی‌گذارد. در این شیوه راه رضایت‌بخشی انتخاب می‌شود که بهترین راه در موقعیت موجود می‌باشد و مطلوب‌ترین و بهترین راه‌حل موجود و عملی است.

در دوره هشت ساله جنگ عراق علیه ایران تغییراتی در سلسله مراتب گزینه‌های پیش‌روی مسئولان جمهوری اسلامی اتفاق افتاد. همواره شعار «جنگ، جنگ، جنگ، پیروزی» از آغاز جنگ تا سال‌های میانی و حتی تا سال ۱۳۶۵ راهنمای اصلی خط‌مشی دولتمردان جمهوری اسلامی ایران در رابطه با جنگ بود. جمهوری اسلامی در آغاز جنگ همواره بر سه خواسته خود یعنی بیرون راندن ارتش عراق از کلیه مناطق اشغالی، تنبیه متجاوز و دریافت خسارت تأکید می‌نمود. بر این اساس هر پیشنهاد صلحی از طرف سازمان ملل که به این خواسته‌ها بی‌توجهی می‌کرد، را رد می‌نمود. اما در سال‌های پایانی جنگ اتفاقاتی رخ داد که شرایط ایران را دگرگون ساخت. اوضاع اقتصادی کشور دچار نابه‌سامانی شد. در شاخص‌های کلان اقتصادی کشور از جمله تورم، رشد اقتصادی و اشتغال تغییرات منفی پدید آمد. به خصوص در سال ۱۳۶۷ با گسترش حملات ارتش عراق به زیربناهای اقتصادی راهبردی کشور اوضاع اقتصادی به شدت آشفته شد. به دنبال کسری شدید بودجه‌ای که برای دولت پیش آمد، دولت نه تنها در ارائه خدمات اجتماعی به مردم و اداره امور سطح کشور با مشکل روبه‌رو شد بلکه امکان پشتیبانی دولت از جبهه‌های جنگ نیز بسیار دشوار گردید. مسئولان اقتصادی کشور همواره از ناتوانی دولت برای تأمین هزینه‌های جبهه‌های جنگ سخن

می‌گفتند. در نهایت با توجه به شرایط ایران در سال‌های پایانی جنگ به‌ویژه سال ۱۳۶۷

مقامات تصمیم‌گیر ایرانی به این جمع‌بندی رسیدند که ادامه جنگ در شرایط حاضر ۲۰۷

وجود ندارد و حتی ادامه جنگ ممکن است حیات نظام را نیز به خطر بیندازد. بنابراین



پس از یک سال از موضع نه رد و نه قبول، جمهوری اسلامی ایران موافقت خود را با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ اعلام نمودند. در واقع درحالی که مقامات ایرانی همواره درصدد بودند که منافع ملی خود را باوجود موانع و محدودیت‌ها حداکثری کنند و به دنبال یک تصمیم‌گیری عقلایی بودند، دریافتند که باتوجه به شرایط موجود و وضعیت وخیم اقتصاد سیاسی کشور نمی‌توانند به بیشترین مطلوبیت مورد انتظار خود برسند. بدین خاطر مسئولان ایرانی با درنظر گرفتن شرایط و وضعیت کشور و باتوجه به شرایط بسیار وخیم اقتصاد سیاسی، راه‌حل رضایت‌بخش یعنی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ را انتخاب نمودند. محدودیت منابع و فشارهای محیطی و همچنین مشکلات فراوان در تهیه تسلیحات مورد نیاز، در تصمیم‌گیری بسیار مؤثر بودند. باتوجه به مطالب ذکر شده، پذیرش قطعنامه ۵۹۸ راه رضایت‌بخشی بود که بهترین راه برای مقامات کشور در شرایط آن زمان ایران و در واقع مطلوب‌ترین و بهترین راه‌حل موجود و عملی در آن شرایط بود. بنابراین ضعف و نابه‌سامانی اقتصاد سیاسی ایران ریشه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین محرک مقامات تصمیم‌گیر ایران برای پذیرش قطعنامه ۵۹۸ بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



فهرست منابع

۱. احمدی، مصطفی (۱۳۸۶). «تصمیم‌گیری، رویکردها و تکنیک‌ها». توسعه انسانی پلیس، شماره ۱۱.
۲. اسدی، بیژن (۱۳۸۱). خلیج فارس و مسائل آن. انتشارات سمت.
۳. اسماعیل‌زاده، زهره (۱۳۸۸). «نظریه انتخاب عقلانی؛ تحلیل علل پایان جنگ عراق علیه ایران». مطالعات دفاع مقدس، شماره ۲۹.
۴. اکبری، مرتضی و سیاوش یاری (۱۳۹۵). «نقش رودخانه‌های مرزی در روابط ایران و عراق از دوره پهلوی تا آغاز جنگ تحمیلی». پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، شماره ۱۸.
۵. امینی، مجید (۱۳۸۸). «وضعیت اقتصادی ایران و سیاست‌های اقتصادی اجرا شده در دوران جنگ». مطالعات دفاع مقدس، شماره ۳۰.
۶. بهداروند، محمدمهدی (۱۳۸۳). بسترهای پذیرش قطعنامه ۵۹۸. انتشارات دانشگاه قم.
۷. پورامینی، محمدحسین (۱۳۹۳). ایران و سازمان ملل متحد. انتشارات کانون اندیشه جوان.
۸. ترکارانی، افشین (۱۳۹۲). جنگ تحمیلی و قطعنامه ۵۹۸ (با تأکید بر رفتارشناسی امام خمینی (ره)). انتشارات اردیبهشت جانان.
۹. جعفری، سمیه (بی تا). «بازتاب سیاسی-اقتصادی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ در ایران و عراق». موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. آنلاین: [http://iranhdm.ir/article/1%20\(14\).pdf](http://iranhdm.ir/article/1%20(14).pdf)
۱۰. جعفری‌ولدانی، اصغر (۱۳۸۸). «بررسی عهدنامه ۱۹۷۵ ایران و عراق». اطلاعات سیاسی-اقتصادی. شماره ۲۴۷-۲۴۸.
۱۱. جلیلود، آمنه (۱۳۸۸). «جنگ و تأثیرات آن بر اقتصاد نفتی ایران». مطالعات دفاع مقدس؛ ننگین ایران، شماره ۳۰.
۱۲. درودیان، محمد (۱۳۹۵). تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق. انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.
۱۳. درودیان، محمد (۱۳۸۹). سیری در جنگ ایران و عراق (جلد چهارم)، شلمچه تا حلبچه. انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس، چاپ ششم.
۱۴. درویشی، فرهاد و عبدالمجید صحرائیان (۱۳۹۱). «واکاوی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران جنگ (با تأکید بر نظریه تصمیم‌گیری)». دفاع مقدس، شماره ۴.
۱۵. دژپسند، فرهاد، و حمیدرضا رئوفی (۱۳۸۷). «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی». انتشارات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، مرکز اسناد دفاع مقدس.
۱۶. دوئرتی، جیمز، فالترگراف، رابرت (۱۳۸۸). نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل، ترجمه بزرگی، و، طیب، ع. ر چاپ پنجم، انتشارات قومس، ۱۳۸۸.



۱۷. راهدار، زهره (بی تا). «بررسی دلایل افزایش یا کاهش قیمت نفت طی جنگ تحمیلی و تأثیرات آن بر اقتصاد جمهوری اسلامی ایران». موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. آنلاین: [http://iranhdm.ir/article/1%20\(17\).pdf](http://iranhdm.ir/article/1%20(17).pdf)
۱۸. «روایت روغنی زنجانی از نامه‌هایی که جنگ را تمام کرد». تاریخ ایرانی. (بی تا). آنلاین: <http://tarikhirani.ir/Modules/News/Phtml/News.PrintVersion.Html.php?Lang=fa&TypeId=30&NewsId=4585>
۱۹. رئوفی، حمیدرضا (۱۳۸۷). «اقتصاد ایران در دوران جنگ تحمیلی». مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۲۴.
۲۰. زمان‌زاده، حمید (۱۳۹۱). «پنج دهه فراز و فرود تولید، بررسی علل رشد پایین و بی‌ثبات اقتصاد ایران»، تازه‌های اقتصاد، شماره ۱۳۶.
۲۱. سلیمانی، غلامعلی (۱۳۹۰). «نقد و بررسی مدل عقلایی تصمیم‌گیری در سیاست خارجی (از گونه‌های تعدیل شده الگوی عقلانی تا مدل‌های جایگزین)». سیاست خارجی، شماره ۲.
۲۲. سیف‌زاده، حسین (۱۳۸۵). اصول روابط بین الملل (الف و ب). چاپ پنجم، انتشارات میزان.
۲۳. سیف‌زاده، حسین (۱۳۹۰). اصول روابط بین الملل (الف و ب). چاپ هفتم، انتشارات میزان.
۲۴. شاهقلیان قهفرخی، رضا (۱۳۹۵) «چرایی و چگونگی پایان جنگ تحمیلی و تأثیر آن در پذیرش قطعنامه ۵۹۸». دفاع مقدس، شماره ۲.
۲۵. شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی جنگ. چاپ اول، انتشارات جامعه‌شناسان.
۲۶. طارمی، کامران (۱۳۸۵). «دیدگاه‌ها و سیاست‌های ایران در مورد امنیت خلیج فارس: خاستگاه‌ها، تحولات، و ناکامی‌ها»، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۱.
۲۷. عباس‌پور، عباس (۱۳۸۲). «شأن تصمیم‌گیری در مدیریت: در جستجوی درک مدل‌ها و پارادایم‌های تصمیم‌گیری سازمانی، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»، کمال مدیریت، شماره ۲. ۳.
۲۸. علایی، حسین (۱۳۹۵). تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، چاپ اول، انتشارات مرز و بوم.
۲۹. علایی، حسین (۱۳۸۸). تاریخ تحلیلی جنگ ایران و عراق، موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس. http://iranhdm.ir/uploads/history_of_holy_defence.pdf
۳۰. غضنفری، کامران (۱۳۹۲). راز قطعنامه: چرایی و چگونگی پایان جنگ تحمیلی. انتشارات کیهان، ۱۳۹۲.
۳۱. فروئیچ، مایک، جک اس. لوی (۱۳۹۰). «علل وقوع جنگ ایران و عراق، مطالعات دفاع مقدس نگین ایران». ترجمه یعقوب نعمتی وروجنی. فصلنامه مطالعات دفاع مقدس. شماره ۳۷.
۳۲. قدیمی، اکرم و ارسالان قربانی شیخ‌نشین (۱۳۹۱). «بررسی راهبرد سیاست خارجی آمریکا در کردستان عراق و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران». راهبرد، شماره ۶۲.
۳۳. قسیم، محمدرضا (۱۳۹۶). شاهد جنگ و اقتصاد: خاطرات یک مدیر اقتصادی بانک مرکزی در



دوران جنگ ایران و عراق، انتشارات دنیای اقتصاد.

۳۴. قنبرلو، عبدالله (۱۳۹۲). «بنیادهای اقتصادی پذیرش قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران». دفاع مقدس، شماره ۵.

۳۵. قوام، عبدالعلی (۱۳۸۰). اصول سیاست خارجی و سیاست بین الملل، چاپ پانزدهم، انتشارات سمت.

۳۶. منصوری مقدم، جهانشیر (۱۳۸۸). «رژیم‌های بین المللی و جنگ ایران و عراق». مطالعات دفاع مقدس. شماره ۲۹.

۳۷. نادری، ح، نطق‌پور (بی تا). «دلایل حمایت بلوک شرق و غرب از عراق در برابر شکست کامل از جمهوری اسلامی ایران». موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، آنلاین:

<http://iranhdm.ir/uploads/article-sries2-35.pdf>

۳۸. هاشمی رفسنجانی، اکبر (۱۳۹۰). کارنامه و خاطرات ۱۳۶۷: پایان دفاع، آغاز بازسازی. انتشارات معارف انقلاب.

۳۹. هدایتی خمینی، عباس. (۱۳۷۰). شورای امنیت و جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (تا پذیرش قطعنامه ۵۹۸). دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل.

سایت پژوهی

مجله اقتصاد سیاسی ایران در پذیرش قطعنامه ۵۹۸



۲۱۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی